



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۰۴

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۰ ژوئن ۲۰۰۹ - ۲۰ خرداد ۱۳۸۸



مردم اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند!

صفحه ۴

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

اطلاعیه حزب در باره؛

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"

جنگ بازنده ها



کارگران چه میگویند؟

گزارشی از چند شهر ایران

صفحه ۱۶

نسرین رضاعلی



تشدید تخاصمات بعد از "انتخابات"

صفحه ۸

سعید مدانلو



نداشتن پاسخ اقتصادی مشکلی به وسعت کل عمر رژیم اسلامی

صفحه ۱۸

علی ظاهری

اسبهای مولتی میلیاردر و کارگران گرسنه!

صفحه ۱۹

کامران پایدار

"نه به احمدی نژاد"

سوال مهمتری وجود دارد!

صفحه ۱۰

سیاوش دانشور

گزارشی از تهران، پدram نواندیش
گزارشی از تهران، کامران پایدار
گزارشی از مشهد، مهرداد ناصری

در صفحات دیگر؛ تظاهرات در لندن و

استکهلم و آتاوا علیه نمایش انتخابات، دستگیری
۳۵ فعال کارگری در ترکیه، .. و ستون آخر.

یکماه پیش همه ناظران سیاسی از "صحنه سرد انتخابات" سخن میگفتند. براین تاکید داشتند باید "تنور انتخابات" را داغ کرد. در ایران اسلام زده و در ادبیات اسلامی این عنوان معادل محترمانه مردم فریبی و کلاهبرداری است. به هر حال در حد مجاز به "تنور" هیزم ریختند. حالا دارند از آتشی سخن میگویند که دودش قابل مشاهده است! این آتش که به زبان کنایه توسط رفسنجانی خطاب به خامنه ای بیان شده است اساسا تهدیدی است که از هر سو نظام اسلامی حس میکند. در بالا گویا عده ای تازه بدوران رسیده میخواهند آخوند جماعت را به مرخصی بفرستند و در پائین مردم میخواهند کل نظام اسلامی را مرخص کنند.

احمدی نژاد "خودی" است، رئیس جمهور است، تیر خلاص زن بوده و چیزی از سران و قاتلین درجه یک نظام کم و کسر ندارد. او رسماً در تلویزیون دولتی و برنامه ای که ادعا میشود ۵۰ میلیون بیننده داشته است، سردمداران اصلی نظام را دزد و فاسد مینامد. اینها البته برای مردم خیر محسوب نمیشود. نکته اینست که منبع مردم راحت تر و علنی تر میتوانند علیه حکومت دزدان حرف بزنند. احمدی نژاد در فیلمهای انتخاباتی اش از اداره جمهوری اسلامی بدست غیر آخوندها با بقول خودش "اهل علم و عالمان" نام میبرد. این اظهارات تنها هیزم "تنور انتخابات" نیست. برعکس، "انتخابات" به هیزم جنگ وسیع تری در درون جمهوری اسلامی تبدیل شده است. جنگ بالائینها در ایران از دریچه "انتخابات" به دروازه های تعیین تکلیف سیاسی میرسد.

جنگ بالائینها برسر بقا نظام در داخل و تثبیت موقعیت و قدرت آن در سطح منطقه ای و جهانی

صفحه ۲

جنگ بازنده ها ...

است. ناسیونالیسم و ایرانیگری یک وجه مشترک تبلیغات همه شان است. از اسلامی سوپر متحجر تا "اصلاح طلب" طرفدار خمینی به ابزار ناسیونالیسم و عظمت طلبی چنگ انداخته اند. یک هدف مهم و اساسی این جنگ تسویه حساب با مردمی است که از همه آنها بیزارند. قالب زدن به اعتراض مردم، وقت خریدن برای نظام، و سرکوب مستمر هر اعتراض آزادیخواهانه کمابیش اجزا سیاست واحد جناح های حکومت اسلامی بوده است. تشدید شکاف در بالا همواره محصول فشار در پایین است و هر عقب نشینی بالانیا به تشدید تعرض در پایین منجر شده است. این قانون عام در کشورهای اختناق زده است که احزاب سیاسی ممنوع اند و جنبشهای مستقل و آزادیخواهانه امکان بیان واقعی خود را ندارند.

برخلاف عوامفریبی حکومتیها مسئله اصلی امروز ایران نفس "انتخابات" و برگزاری "سالم" آن نیست. حتی جبهه نه به احمدی نژاد در متن جنگ وسیعتر بالائی ها برسر سرنوشت جمهوری اسلامی معنی دارد. دعوی بالانیا واقعی است، توطئه و فیلم نیست. جدال امروز تکرار صیفندی دوره خاتمی و دو خرداد نیست. دو خرداد مرد و تمام شد. این جدالی در اردوی راست حکومتی است که بدنبال شکست خاتمیون و سرکار آمدن احمدی نژاد صد فرقه شده است. کمپی که امروز رفسنجانی و خاتمی و موسوی و کروبی و ناطق نوری و دیگران شاخص اند، "اصلاح طلب" نیستند بلکه با افراطیون راست مسئله دارند. "عقلانیت و اعتدال گرایی" اسم رمز کمپ "عقلای نظام" در مقابل افراطیون راست است و موسوی در این "انتخابات" شاخص آنست. همه اینها از "خطر"ی که نظام را تهدید میکنند حرف میزنند و ظاهرا این خطر نه در پایین بلکه در بالا و در راس قوه مجریه

این اوضاع، چیزی طول نخواهد کشید که این شعار به شعار مرگ بر جمهوری اسلامی تبدیل شود. و این کمپ سوم خطر واقعی بالای سر جمهوری اسلامی است. این طرفی است که از حکومتیها و اپوزیسیون طرفدارشان تا رسانه ها و دولتها تلاش دارند به هیئت سینه زنان عاشورای انتخابات اسلامی تنزل اش دهند. تردیدی نیست بخش قلیلی از این جمعیت وسیع طرفداران واقعی باندهای حکومتی و بخش نیروهای اجاره ای هستند. اما بخش عظیم آنها مخالفین حکومت اسلامی اند که از این فضا استفاده میکنند تا حرف خود را بزنند و با عمل "غیر متعارف" خود کل حکومت را عقب برانند.

بالانیا نمیتوانند از جنگ درونی شان پا پس بکشند و در این جنگ به حضور سپری کنترل شده از مردم ولو موقتی نیاز دارند. پانینیا نمیتوانند با تشدید دعوی بالا در وضعیت امروز بمانند و بسرعت از همه شان عبور میکنند. این تناقض و "خطر" واقعی ای است که از خامنه ای و رفسنجانی تا طیف وسیعی از سران و آخوندهای سنگین وزن آنرا دیده اند و راه حل را در افسار زدن به احمدی نژاد و کنترل اوضاع یافته اند. آیا موفق میشوند؟ آیا موفقیت امروزشان در گرو سازشی موقت با پائین است؟ آیا اصولا چنین سازشی در جمهوری اسلامی با پائین امکانپذیر است؟ آیا اگر مردم چند قدم جلو بیایند دوباره بسادگی و با فرمان "آقا" به سر جای اولشان برمیگردند؟ پاسخ بروشنی منفی است. نه جمهوری اسلامی امکان سازش با مردم را دارد و نه وقتی توقع مردم بالا رفت میتوان آنرا بسادگی پائین آورد. وقتی "خطوط قرمز" دیروز به نقل و نبات امروز تبدیل شدند دیگر راه فقط عقب رفتن و یا بستن شمشیر از رو است. اینکه چه کسی در راس قوه مجریه است ثانوی است.

ترددی نیست هر درجه عقب

نشینی بالائی ها اشتباهی تهاجم در میان پائینی ها را تحریک میکند. تردیدی نیست شکاف بالانیا و تشدید دعوایشان امری خلق الساعه نیست و پایه های واقعی و مادی دارد. از یکسو به منافع روشن سیاسی و اقتصادی باندهای درون حکومتی متکی است که به تمام سرمایه ها و امکانات موجود چنگ انداخته اند و از سوی دیگر هدفش را قالب زدن به جامعه در آستانه انفجار قرار داده است. جامعه ای که از حکومت اسلامی بیزار است و همین خواستن است که خود را در عوافریبی انتخاباتی و افشاگری حکومتی ها از همدیگر منعکس میکند. تردیدی نیست هیچ طرفی بسادگی زمین را واگذار نمیکند و یک معضل اساسی تشدید بحران در بالا همینجاست. تردیدی نیست در پائین، مردمی که سی سال کوبیده و بی حرمت شدند و سران این نظام را یکی بعد از دیگری را تجربه کردند، از فرصت باد آورده "کمپین های انتخاباتی" پا پس نمیکشند. تردیدی نیست که زنان و جوانانی که امروز برای موسوی جیغ و داد میزنند و هر شب در خیابان اند، اگر اوضاع به نفع طرف مقابل تغییر کند، همانطور که اعلام کرده اند "تهران را قیامت میکنند". وضعیت سیاسی و فضای "انتخاباتی" در ایران را نمیتوان با مدلهای مشابه کشورهای متعارف سرمایه داری بررسی کرد. در این جامعه هر بخشی و هر جنبشی با کوچکترین فرصت مانند آتشفشان سر ریز میکند. تمام هنر حکومتیها و نقاط سازشی که سر راه اردوی آزادیخواهی میگذارند اینست که امیدوارشان کنند اما اجازه دخالت به آنها ندهند. امیدوارشان کنند و آمل شان را در چهارچوبهای حکومتی و قانونی قالب بزنند. این خط اما شکست خورده است. کافی است یکی بگوید مردم حرمت ندارند تا مردم بگویند مرگ بر این دولت مردم فریب! کافی است یکی بگوید زنان باید حرمت داشته باشند تا زنان آپارتاید اسلامی را در حضور کل حکومت لغو کنند. کافی است یکی در مورد عدم سختگیری و جمع شدن اوباش حرفی الکی بزند تا مردم در استادیوم و

جنگ بازنده ها ...

میدانها دسته جمعی برقصند. وضعیت ایران بیان تمام قد این عبارت نغز مارکس است که؛ وقتی در بالا ویلون میزنند، مردم در خیابان میرقصند!

این جنگ بازنده هاست. جنگ حساب پس داده ترین جنایتکاران سه دهه اخیر ایران است. جنگ اسلامیونی است که از یکسو نگران حذف و نابودی اند و از سوی دیگر راهی برویشان باز نمی بینند. کارگران و مردم آزادیخواه باید شکاف بالائینها را قدر بدانند و از آن برای تهاجم به همه شان استفاده کنند. تا همین امروز سیاست تشدید اعتراض در فرجه "انتخابات" به جمهوری اسلامی عملی شده است. این اعتراضات، حتی آنجا که در متبینهای "انتخاباتی" در قالب طرفداری از یک کاندید خود را نشان میدهد، بطور واقعی طرفداری از حکومت اسلامی و فرد مربوطه نیست. بلکه رفتن پشت یک فرد برای تهاجم به وضعیت عمومی ای است که رژیم اسلامی مستقر کرده است. راهی برای عقب راندن آنست اما در بیانی پراگماتیستی و متروم. مسئله اساسی اینست که نه این اعتراضات و نه این نگرش همینجا و در سیکل باطل "انتخاب بین بد و بدتر" یخ نمیزند. هر تغییر اوضاع و هر تهاجم از هر سوی باندهای حکومتی، بسرعت جبهه پائین را متحول و قطبی میکند و به اعتراض صریح تر و علنی تر علیه کل نظام هدایت میکند. واقعیت اینست که جوهر اعتراض نسل جدید و اکثریت مردم نخواستن جمهوری اسلامی و سرنوشتی طلبی است. این تمایل در تناسب قوای امروز خود را به این شکل بیان میکند و بدون تردید در این ایستگاه متوقف نخواهد شد.

کارگران، زنان، جوانان، مردم آزادیخواه!

نفی احمدی نژاد و حکومت هر قدره بند اسلامی مهم است اما کل موضوع نیست. باید نفی احمدی نژاد را به نفی جمهوری اسلامی ارتقا داد. این "انتخابات" روز ۲۲ خرداد تمام نمیشود. چون طرفین دعوا از پیش نتیجه را قبول ندارند. از نظر حکومت اسلامی و جناح هایش، حضور و شرکت کنترل شده شما در این نمایش برای کسب مشروعیت نظام بسیار هم خوب است. همزمان نگرانند که نفرت عمیق از کل نظامشان سرباز کند و ورق را برگرداند. علیرغم وعده ها و عوامفریبی ها هیچکدامشان سرسوزنی به امیال و آرزوهای شما توجه ندارند. با این حال نگران اند. میدانند همین مردم بسرعت از شعارهای امروز عبور میکنند. مسئله اساسی اینست که این نیروی موجود و معترض و شاداب و امیدوار روی پای خودش بایستد. از فرصت باید بدست برای باز کردن فضا و شکستن اختناق و پس زدن کل حکومت قمه کشان استفاده کرد. تنها با این سیاست میتوان سدی ایجاد کرد که بعد از پایان این نمایش نتوانند بسادگی و زیر فرمان "رئیس جمهور منتخب" مجدداً به جان مان بیفتند. باید از تشدید شکاف و جنگ بالائینها برای عقب راندن کل جمهوری اسلامی و تقویت جنبش مستقل و آزادیخواهانه استفاده کرد. باید در اینروزها شعارها و خواستههای واقعی را فریاد زد. باید هوشیار بود، هر لحظه ممکن است اوضاع با حرکتی از هر سو عوض شود. همین درجه باز شدن فضای سیاسی جامعه و تحرک موجود محصول "انتخابات" نیست، محصول حضور سلبی شماست. رژیم چنین برنامه ای را نداشت و اولین نگرانی اش نیز "خارج شدن اوضاع از کنترل است"! آن آتش واقعی که رفسنجانی دود آن را دیده است آتش حضور وسیع نیروهای معترض در خیابانهاست که ظرفیت آنرا دارد به عروج جنبش نفی حکومت اسلامی تبدیل شود.

در اینروزها آزادی زندانیان سیاسی را همه جا فریاد بزنید! کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد را به شعار هر اجتماعی تبدیل کنید! در دفاع از برابری زن و مرد و لغو رسمی آپارتاید اسلامی صریح تر عمل کنید! آزادی، برابری، رفاه را به شعار هر اجتماع تبدیل کنید! از ابتکارات مختلف به نفع اعتراض مستقل علیه کل حکومت استفاده کنید! در خیابانها علیه سران رژیم از قول خودشان حرف بزنید! بگوئید حکومت دزد و سرکوبگر سرمایه داران نمیخواهیم! حکومت ضد زن و ضد کارگر نمیخواهیم! جمهوری اسلامی نمیخواهیم! *

کارگر زندانی آزاد باید گردد!



امیر یعقوب علی مهدی شانديز غلامرضا خانی جعفر عظیم زاده شاهرور احسانی راد



علیرضا تقفی سعید یوزی محمد اشرفی ابولحسن شفا اسداله پورفرهاد



منصور حیات غیبی، جعفر عظیم زاده، سعید یوزی، جلوه جواهری، یونس ارژنگ، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رحمان علی دوستی، منتظر قائم محمود ایرانی فرد، اسماعیل اصحابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد داریوش عسگری، یونس عبیدی، حمید ملک زاده، پوریا پشتار، علی پارسا، ابوذر خادمی، سیدغفور میرزایی، علیرضا فیروزی، مهدی زلال، احد عسگری، عیسی عابدینی، محسن تقفی، علیرضا تقفی، میثم جعفر نژاد محمد لطفی، غلامحسین رجبی، بهنام ابراهیم زاده، احمد داوودی و سجاد سبزه علی پور، امیر یعقوب علی، محسن احمدی، رضا علی دوستی، منتظر قائم، نیکزاد، محمد ایرانی فر، اسماعیل عتابی، همایون جابری، نعمت ابراهیم نژاد، داریوش عسگری، حمید ملکزاده، پوریا پیش‌تازه، علی پارسا، طاها ولی زاده، ابوذر خادمی، غفور میرزایی، ناصر ابراهیمی، محمدعلی عزیزمحمدی، حسین اکبری، حسن شفا، محمود گیلانی، عبدالله وطن خواه، عزیزالله یاری و مصطفی حاتمی، و ...

مجمع عمومی

ظرف اعتراض مستقیم و مستمر و توده ای کارگران است. کارگران در مبارزات جاری به سنت عمل مستقیم مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!



علی جوادی

مردم اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند!

انسانی و متمدنانه ای در جامعه میدانند. خواست مردم سرنگونی رژیم اسلامی است. مردم اسلام و حکومت اسلامی و هیچ جناح حکومت اسلامی را نمیخواهند.

تحرك كنونی مردم رای به موسوی و کروبی نیست. حساب دستجات حكومتی و اقلیت طرفدار آن را از اکثریت توده مردم سرنگونی طلب باید جدا کرد. رای مردم در اساس رای "نه" به رژیم اسلامی است. "نه" به اسلام و اسلامیت و حكومت مذهبی و فقر و فلاکت و بی حقوقی و آپارتاید جنسی و نابرابری است. رای "نه" به حكومت ضد شادی و رفاه و موسیقی و زندگی است. این جوهر حرکت مردم است. حتی اگر در پوسته ظاهری در دفاع از جناحها شكل گرفته است. این پوسته ها بزودی در هم خواهد شكست. حتی كودن ترین سردمداران جناحهای رژیم اسلامی هم چنین تصور خامی از نیرویی که در حمایت ظاهری از کروبی و موسوی جمع شده است، ندارند. تفاوت میان گرمای "تنور انتخاباتی" و "آتش خانمانسوز" را میدانند. "باران میخواستند، سیل نسبیشان شد". هشدار رفسنجانی به خامنه ای بی دلیل نیست. نگران "آتششان" اعتراض مردم سرنگونی طلب هستند. این مردم نیرو و لشکر آنها نیستند. با هر نقص و ایرادی بخشی از اردوی جنبش سرنگونی طلبی و خواهان سرنگونی رژیم اسلامی اند.

۳- در بررسی تحولات جامعه باید حساب سازمانهای سیاسی دوم خردادی و ارتجاعی این چینی را از حساب توده های مردم سرنگونی طلب جدا کرد. آن سازمانهای سیاسی و جریاناتی که مردم را به شرکت در مضحکه انتخابات اسلامی دعوت میکنند، بخشی از نظام اند. سیاستشان اقدامی در جهت مشروعیت بخشیدن به انتخابات و کلا ارگانهای نظام اسلامی است. دارند به شعور و حرمت مردم توهین میکنند. این رژیم صد هزار اعدام است، رژیم قتل

آنچه در ایران میگذرد بر خلاف تصور ژورنالیستهای خام اندیش "داغ شدن صحنه انتخاباتی" نیست، مردم از سر "آزادیخواهی"، "برابری طلبی" و یا "انساندوستی" موسوی و کروبی به تحرك و وجد نیامده اند. ظاهر تحولات سیاسی جامعه بیانگر واقعیت وجودی و درونی آن نیست. برای بررسی باید به عمق رفت. پوسته ها و پرده حجاب و اختناق را کنار زد.

جوهر اعتراضات گسترده مردم در شهرهای مختلف دفاع از کاندیداهای حساب پس داده نیست. تلاش مردمی به کمین نشسته برای تشدید شکافهای درونی رژیم اسلامی، کنار زدن هارتترین جناح آن، و گامی در جهت سرنگون کردن دولت و نظام اسلامی است. در یک کلام، واقعیت جامعه را باید از فرای تحركات سیاسی و چهارچوب درگیری جناحهای حاکم در ایران مشاهده و بررسی کرد. جدالهای کنونی دو سو ندارد. سه قطب دارد. مردم سرنگونی طلب و زنه اصلی این تحولات اند.

در بررسی اوضاع به مسائل متعددی باید پرداخت: فاکتورهای تغییر شرایط کدامند؟ تشابهات و تفاوتهای این دوره از اعتراضات مردم با دوران دوم خرداد کدامست؟ وضعیت در بالا چیست؟ اوضاع در پایین چگونه است؟ چشم انداز تحولات آتی کدام است؟

۱- بر خلاف تصور جریانات دوم خردادی و مدافعین شان، مردم برای حمایت از یک جناح از آدمکشان اسلامی و "داغ کردن تنور انتخاباتی" رژیم اسلامی به میدان نیامده اند. شادی و تحرك مردم، علیرغم ظاهر آن، اساسا در حمایت از یک جناح رژیم و

های زنجیره ای و اعدامهای دسته جمعی و طنابهای دار و سنگسار و زندانی سیاسی است. این رژیم تحقیر و ستم بی نهایت بر زن است. رژیم آپارتاید جنسی و جهل و عقب ماندگی و خرافه است. رژیم آدمکشان ضد کارگر و فقر و فلاکت است. دعوت برای شرکت در چنین انتخاباتی یک عوامفریبی صرف است. اما اقدام مردم تلاشی برای مشروعیت بخشیدن به نظام اسلامی و ارگانهایش نیست. حرکتی در جهت چوب لای چرخ رژیم گذاشتن است. این دو اقدام اگر چه در یک نقطه باهم تلاقی میکنند، اما هدف و سیاستهای تماما متفاوتی را دنبال میکند. یکی در تلاش برای سد کردن و مهار کردن اعتراضات مردم است. میخواهد جناح راست را کنترل کند و نقطه سازشی با رژیم بدست دهد. دیگری میخواهد کل این رژیم را سرنگون کند. و در حالی که وحشی ترین جناح رژیم در حاکمیت است، اعتراض مردم به رژیم در حال حاضر از مجرای اعتراض به دولت و آرایش کنونی آن میگذرد اما اعتراضی به کل رژیم است. مردم در "انتخابات" شرکت نمیکنند. این انتخابات نیست. دارند در یک زور آزمایشی رژیم را در عرصه هایی به عقب نشینی و شکست وادار میکنند. تئوری و یا تبیین های دوم خردادی بر این اعتراض غالب نیست. مردم با علم به حقایق پایه ای نسبت به واقعیت رژیم اسلامی دارند کار و بساط رژیم را بر هم میزنند. این اعتراضات در ادامه خود به سرعت پوسته و قالب کنونی را کنار خواهد گذاشت. ما در عین حال که بیشترین تبلیغات را علیه عوامفریبی جریانات "اصلاح طلب حكومتی" و دنبالچه های آن در

مردم اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند ...

"اپوزیسیون" به پیش میبریم در همان حال تفاوت ماهوی محتوا و جهت حرکت توده های مردم سرنگونی طلب را از این جریانات ارتجاعی جدا میکنیم و توضیح میدهم. روند اوضاع بار دیگر درس تلخی به این جریانات دنبالچه رژیم اسلامی خواهد داد.

۴- جدال جناحهای رژیم اسلامی وارد فاز تازه و مرگباری شده است. کشمکشهایشان تشدید شده است. به فاکتورهای متعددی در این چهارچوب باید اشاره کرد. کل حکومت اسلامی انسجام و تمرکز خود را به میزان زیادی از دست داده است. گسیختگی و تشدید شکافهای درونی رژیم اسلامی یک واقعیت جنگ جناحها است. یکدیگر را تهدید میکنند. دست همدیگر را در زدنی و جنایت علیه مردم رو میکنند. میدانند که آبرویی نزد مردم ندارند، از این رو آبروی یکدیگر را نزد مردم می برند. هر باند و دار و دسته ای به سویی میکشد. آنچه برملا میکنند اما تنها گوشه بسیار کوچکی از جنایت و دزدیهای کل حکومت اسلامی است. بعلاوه نقش خامنه ای در تعیین توازن قوای جناحها به شدت تضعیف شده است. رفسنجانی خط و نشان کشیده است. تلاش میکند حساب خودش را جدا کند. جناح راست نیازی به خامنه ای نمی بیند. خامنه ای هم اهرم نفوذ چندان و نیرویی برای بخطر کردن جناحها ندارد. هر کدام از جناحهای رژیم اسلامی به درجاتی از این نقطه ثقل و تعادل رژیم فاصله گرفته اند. مردمی را رو در روی خود می بینند که به کمین شان نشسته اند. هر فرصتی برای مردم میتواند فرصت آخر برای رژیم اسلامی باشد. میدانند که روی کوهی از انزجار و نفرت مردم قرار دارند. هر جرقه ای میتواند کنترل اوضاع را از دستشان خارج کند. دوم خردادها

و رفسنجانی چی ها معتقدند که تداوم سیاستهای جناح راست و حاکمیت کنونی، موقعیت رژیم اسلامی را از آنچه که هست شکننده تر میکند. هشدار میدهند که جناح راست موقعیت و آینده رژیم را به خطر انداخته است. میدانند که هر درجه شدت گیری نزاعشان در عین حال فرصتی به مردم برای تعرض به کلیت رژیم اسلامی است. این واقعیت را اکنون به روشنی شاهدند. تردیدی ندارند که شرکت مردم در "انتخابات" دوم خرداد و تحرک کنونی شان بخاطر وعده و وعیدهای این جناح نبود، بلکه از سر تلاش مردم برای تعمیق شکافهای جناحها و تضعیف کل رژیم و سرنگونی طلبی است. در طرف مقابل، "عقلای جناح راست" نیز از پیشرویهای خود در اضطراب اند. آبا احمدی نژاد و این باند رژیم اسلامی را به یک رو در رویی و تقابل با آمریکا و مردم نخواهند کشاند؟ رو در رویی هایی که اگر قرار باشد از سطح تهدید جنگی و تحریم اقتصادی و یا سطح اعتراضات کنونی فراتر رود، میتواند کل رژیمشان را به فنا دهد. این جناح هم در پیشبرد سیاست راست و قداره بندی خود محافظه کار تر شده است. در حمایت از احمدی نژاد بعضا مرددند. سیاست سرکوب مستقیم را تجربه کرده اند. کشتند، زدند، زندانی کردند، اعدام کردند، اما علیرغم اینهمه وحشیگری نتوانستند مردم را مرعوب و یا وادار به سازش با رژیم و خانه نشین کنند. از این رو کارت سرکوب عنان گسیخته شان سوخته است. برگ برنده ای در دست این جناح نیست. برگ برنده ای هم وجود ندارد. این جنگ بازنده ها است. وضعیت کنونی بیان استیصال و لاعلاجی کل جناحهای رژیم اسلامی است. هم زدند و کشتند و هم دم از اصلاحات زدند. هر دو سیاست کارکرد موفقیت آمیزی برایشان در سطح جامعه و در رو در رویی با مردم دنبال نداشته است. هر دو سیاست

شکست خورده است. دعوای آتی، سازشهای آتی در چنین فضایی صورت میگیرد. هر دو جناح امتحان پس داده اند. هر دو جناح دیده اند که قادر به تمکین مردم سرنگونی طلب نیستند. از این رو سرگردانند. جنگ بازنده ها بیان کشمکش جناحها و ارائه چهارچوب واقعی ای از این تناقضات است. تشدید تخصصات درونی رژیم واقعیتی ناشی از تشدید مبارزات مردم است.

۵- دورجدیدی از اعتراضات توده ای برای سرنگونی رژیم آغاز شده است. مردم در فریاد مضحکه انتخابات رژیم اسلامی "خانه نشین" نخواهند شد. این "غول" از شیشه خارج شده است. مدتها است که از شیشه خارج شده است. هراس رژیم هم تماما از همین روست. تشدید اعتراضات جامعه یک واقعیت انکار ناپذیر در تجزیه و تحلیل اوضاع اعتراضی کنونی است. این رویدادها بیان واقعیتی است که ما همواره بر آن تاکید کرده ایم. و آن این است که مردم رژیم اسلامی را نمیخواهند. حکم به سرنگونی آن داده اند. این اعتراضات گوشه ای از تقلای مردم برای سرنگونی رژیم اسلامی است. واقعیت این است که جمهوری اسلامی با بستن شمشیر خونین اسلام و قرار دادن قداره بندی مانند احمدی نژاد در راس حکومتش تلاش کرد، تا مردم معترض را عقب بنشانند، سرکوبشان کنند. وادار به تسلیم شان کند. هر اقدامی در این چهارچوب انجام دادند. اما نتوانستند مردم را مرعوب و خانه نشین کنند. مردم عقب نشینی کردند. اما تلاش برای سرنگونی رژیم کماکان در مرکز سیاست و اذهان توده های مردم قرار دارد. فاکتورها و عوامل شکل دهنده این واقعیت مادی و اجتماعی اند. کمتر از سر سرنگونی طلبی حزبی و بیشتر ناشی از تناقض ذاتی این رژیم با تخصصات عمومی زندگی مطلوب و مورد نظر مردم است. توده مردم بنا به فاکتورهای عام تری قضاوت میکنند. رژیم اسلامی باید برو

نه فقط به این خاطر که رژیم اسلامی است، سرکوبگر و مستبد و وحشی است، ضد زن است، ضد آزادی است، بلکه علاوه بر این با نفس زندگی و مختصات داده شده جامعه در تناقض است.

۶- "مضحکه انتخابات" اکنون به مجرای برای اعتراض به کلیت رژیم اسلامی تبدیل شده است. این رویدادها تاکید بر سیاستی است که ما در قبال این مضحکه دنبال میکردیم. تشدید تخصصات درونی رژیم یک نتیجه بلافصل این واقعیت و "مجوزی" برای حضور گسترده تر مردم در این اعتراضات است. این اعتراضات هم اکنون به نتایج مهمی در توازن قوای میان مردم و رژیم اسلامی منجر شده است. بار دیگر مردم در موقعیت تعرض به رژیم اسلامی قرار گرفته اند. دوران عقب نشینی بسر آمده است. تمامی شواهد حاکی از آن است که بر آمد کنونی در فریاد مضحکه انتخابات، اگر رژیم بتواند سالم از مهلکه بیرون رود، ادامه خواهد داشت. اگر احمدی نژاد از صندوق بیرون آید جامعه شاهد تشدید اعتراضات و رادیکالیزه شدن آن خواهد بود. اگر موسوی بیرون آید، هر تحرک و تلاش جناح راست در مقابله با وضعیت جدید به دامنه درگیریها خواهد افزود و از طرف دیگر موسوی نخواهد توانست مردم معترض را به خانه نشینی و صبر فراخواند. مردم در تعرض به تقلای جناح راست در نقطه مورد نظر دوم خرداد و جناحش توقف نخواهند کرد. هرگونه سازشی مبنای تعرض بیشتر به رژیم اسلامی است. خارج شدن اوضاع از دست جناحهای رژیم یک واقعیت محتمل اوضاع آتی و گوشه ای از روند سرنگونی رژیم اسلامی است. پوسته ظاهری این اعتراضات با هر درجه تغییر توازن قوا به نفع مردم در هم شکسته خواهد شد. شعارهای طرفداری از موسوی و کروی به سرعت با شعارها و خواست مردم برای سرنگونی کل نظام اسلامی و جایگزینی نظامی متضمن آزادی و برابری و رفاه تغییر خواهد کرد.

اطلاعیه حزب در باره؛

معرکه گیری اسلامی "انتخابات"

از این سیکل باطل بیرون بیاید و با اساس جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری تعیین تکلیف کند. تحمیل هر نقطه سازشی به این مبارزه و با هر توجیهی هدفی جز بقای حکومت اسلامی و تداوم فلاکت و بردگی طبقه ما ندارد.

کارگران نیازی ندارند از میان قاتلین مشهور و بانیان فقر و استعمار وحشیانه و بیحقوقی یکی را برای تداوم اسارت خود "انتخاب" کنند. زنان نیازی ندارند به کلید دار جدید نظام آپارتاید اسلامی و زن ستیزی اسلامی "رای" دهند. نسل جدیدی که اسلام و جمهوری اسلامی با تمام وجوه زندگی اجتماعیش در تناقض عمیق است نیاز ندارند سردسته اوباش و سرکوبگران و شکنجه گران را "انتخاب" کنند.

به معرکه گیری اسلامی انتخابات "نه" محکم بگوئیم و نیرویمان را برای سرنگونی این نظام و برپائی جامعه ای آزاد و مرفه و خوشبخت بمیدان آوریم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۹ مه ۲۰۰۹

مرگ بر نظامی که جز قاتلین و سرکوبگران آزادی و رفاه مردم نمیتوانند در آن "انتخاب" شوند. اپوزیسیون مجاز ملی مذهبی نیز میگویند باید مطالباتمان را در مقابل "کاندیدها" بگذاریم جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی از این حکومت مطالبه ای درخواست نمیکند بلکه با اتکا به مبارزه مستقل خواستها و شعارهای خود را طرح و یا تحمیل میکنند.

موضع حزب اتحاد کمونیسم کارگری بعنوان جریانی انقلابی و کمونیست و ضد اسلام و سرنگونی طلب اینست که نباید در این مضحکه شرکت کرد. نباید با شرکت در این نمایش به حکومت جانین حتی مشروعیت صوری داد. سیاست ما در موسم مضحکه انتخابات ادامه سیاست کلی تر ما در قبال این نظام است. در این دوره معین باید فشار سیاسی و افشاگری از ماهیت این حکومت و مجیزگوییانش را تشدید کرد. هدف عمومی یک سیاست انقلابی و کمونیستی مقابله با کل حکومت، تشدید شکافهای آن، و تضعیف و عقب راندن کل آنست. اهداف تاکتیکی و استراتژیکی ما هیچکدام در حکومت اسلامی و "انتخابات" اش متحقق نمیشوند. جامعه باید

"انتخابات" صورت نمیگیرد و اساسا حق انتخاب به هیچ معنی محدودی هم موضوعیت ندارد. در این مضحکه قرار است به زعامت خامنه ای میان جنایتکارانی مانند احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضائی یکی را "انتخاب" کنیم!

همراه نیروهای حکومتی طبق معمول جریانات طرفدار رژیم در اپوزیسیون آتش بیار این معرکه اند و علیه اهداف جنبش آزادیخواهانه و هر نوع ترقی و پیشرفت شمشیر میزنند. دامنه آزادیخواهی این جریانات از آخوندهای کپک زده و حجره و بیت آنها فراتر نمیرود. آنها میگویند میان "بد و بدتر" ناچاریم "انتخاب" کنیم تا در یک پروسه تدریجی "ارزشهای دمکراتیک و مدنی" شکل بگیرد و تقویت شود. باید در پاسخ آنها گفت اگر شخصیتهای "ارزشهای مدنی و دمکراتیک" شما مشتی جنایتکار است که پرونده قتل عامهای عظیم را زیر بغل دارند، نمیخواهیم هزار سال سیاه این ارزشها شکل بگیرد.

جمهوری اسلامی سه دهه است با اتکا به جنایت علیه هر جلوه آزادیخواهی حکومت میکند. باندهای اسلامی هر اختلافی داشته باشند و برسر مال و چپاول ثروت و مقام هر دعوائی داشته باشند در بقا و تداوم این نظام عمیقا اشتراک دارند. همه شان تلاش دارند با انواع عوامفریبی مردم را برای این نمایش مضحک بسیج کنند. "انتخابات" در این حکومت حتی با نرمهای عقب مانده ترین کشورهای بورژوازی قابل مقایسه نیست. نه فقط نیروهای مخالف و احزاب سیاسی و سازمانهای کارگری ممنوع و "منحله" اند، بلکه بسیاری از افرادی که پاره تن این نظام اند و برای سرپا نگهداشتن این حکومت جنابتهای بیشمار مرتکب شدند حق شرکت در این مضحکه اسلامی را ندارند. "انتخابات" در این حکومت مجرائی است که یکی از عناصر امتحان پس داده و جانی برای دوره ای سکان ماشین سبعیت اسلامی و استعمار سرمایه داری را عهده دار شود. در ایران

مردم اسلام و حکومت اسلامی را نمیخواهند ...

۷- سیر تحولات جامعه چه در پایین و چه در بالا از پیش محتوم نیست. اما علیرغم این ملاحظات، تشدید تحرک در پایین و شکاف در بالا یک مشخصه اصلی اوضاع سیاسی در شرایط آتی است. این تقابلات نه آخرین دور اعتراض مردم است و نه آخرین کشمکش و نزاع باندها و جناحهای رژیم اسلامی. تکانهای شدیدتری در راهند. نقطه عطفهای تاریخی تری در راهند. جدالها و نبردهای تعیین کننده تری در راه خواهد بود. این دوره برای ما نه فقط دوره سرنگونی رژیم اسلامی بلکه دوره بسیج و به میدان کشیدن طبقه کارگر برای ایجاد یک صف مستقل کارگری و حزبی و تداوم مبارزه تا برقراری حکومت کارگری و خلع ید سیاسی و اقتصادی از سرمایه است.

ما طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه و برابری طلب را در مبارزه برای سرنگونی رژیم و تحقق یک جامعه آزاد و برابر و مرفه و انسانی به اتحاد حول پرچم کمونیسم کارگری و پیوستن به حزب اتحاد کمونیسم کارگری فرا میخوانیم.*

کارگران وطن ندارند!

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

"انتخابات" و خارج کشور

پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را برافراشته تر کنیم!

در خارج کشور بسیج هرچه گسترده تر مخالفین سیاسی و مردم آزادیخواه و سکولار علیه مضحکه "انتخابات" و حمایت قدرتمند از جنبش طبقه کارگر و مردم آزادیخواه است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای پیشبرد این سیاست در خارج کشور عموماً و در فرجه "انتخابات" خصوصاً تلاش میکند. مخالفین حکومت اسلامی و ایرانیان پیشرو علیرغم هر اختلاف و تفاوتی ضروری است در تلاشی هماهنگ مانع حضور رژیم اسلامی در خارج کشور شوند. ما جریانات سیاسی مخالف و مردم آزادیخواه را به اجتماعات مقابل سفارتخانه های رژیم اسلامی در ۲۲ خرداد برابر با ۱۲ ژوئن دعوت میکنیم. راه نجات جامعه ایران با جمهوری اسلامی غیر ممکن است. این حکومت جنایتکاران حرفه ای را باید سرنگون کرد. در روز "انتخابات" پرچم "نه" به جمهوری اسلامی را برافراشته تر کنیم!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ خرداد ۱۳۸۸ - ۲ ژوئن ۲۰۰۹

میگویند باید "ترس مردم از حکومت و ترس حکومت از مردم را ریخت!" "باید باهم بود!" همین هدف با حکومت فقر و اختناق بودن دلیل نبودنشان با طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم است. اینها با حکومت جنایتکار اسلامی به زبان "تعامل" و احترام حرف میزنند و با اپوزیسیون انقلابی و کمونیست با زبان اتهام و بد دهنی! تمام تبلیغات و تلاشهای توطئه گرانه شان در خدمت اینست که موانع رژیم را کنار بزنند و مانع را مخالفین و انقلابیون میبینند. سیاست ما جنگ با رژیم اسلامی و جدل با اپوزیسیون از جمله هواداران مفلوک شان است. مقابله با حضور جمهوری اسلامی در خارج، ادامه تلاش ما در داخل برای سرنگونی آنست.

یک سیاست انقلابی و مسئولانه

جمهوری اسلامی را در متن سیاست بند و بست با دولتهای غربی روتوش کنند. برای این هدف سیاسی از ناسیونالیسم و "ایرانیگری" و "وطن" گرفته تا "بالماسکه" "تغییر" و "ما میتوانیم" اسلامی و زنان سمبل آپارتاید اسلامی بکار گرفته میشود. برای این جماعت، مستقل از اینکه طرفدار کدام اوباش حکومتی هستند و حتی علیه همدیگر چه میگویند، هدف اصلی تر نفس "اهمیت انتخابات" رژیم اسلامی و نفس مقابله با مخالفین این حکومت است.

خود رژیم اسلامی و سفارتخانه هایش در ماههای اخیر تلاش فشرده ای را برای حضور مجدد در کشورهای مختلف شروع کرده است و تعدادی سایت و رادیوی محلی و روزنامه بازاری را در اختیار گرفته و خریده است. این نهادهای مفلوک برای دریافت سکه ای چرکین تریبون شان را در اختیار رژیم گذاشته اند و وقیحانه علیه مخالفین حکومت اسلامی شانتاژ میکنند. همه این اقدامات مقدمات مضحکه "انتخابات" بود. امیدوارند در دعوی قدیمی حکومت اسلامی و اپوزیسیون و کارگران و مردم انقلابی و آزادیخواه سنگرهای را در خارج کشور فتح کنند. باید تلاش رژیم اسلامی برای حضور علنی در خارج و برپائی مضحکه "انتخابات" اش را در این چهارچوب دید و در این چهارچوب به تقابل آن رفت.

مسئله کلیدی اینست که جنگ ما مردم آزادیخواه با جمهوری اسلامی تمام نشده و ادامه دارد. "نه" گفتن به تمامیت این حکومت و منافع سیاسی و اقتصادی ای که نمایندگی میکند نقل تقابل ماست. ما میگوئیم باید رژیم اسلامی سرمایه داران را انداخت و سفارتخانه هایش را در خارج بست. طرفداران حکومت

بار دیگر سفارتخانه های رژیم اسلامی، نهادهای "اقتصادی" و "فرهنگی" که توسط رژیم هدایت میشوند، نیروهای اپوزیسیون طرفدار رژیم، ژورنالیستها و رسانه های محلی و بین المللی، و حتی دولتهای غربی با درجه ای احتیاط دیپلماتیک وارد بازی مضحک "انتخابات" رژیم اسلامی شده اند. جمهوری و نهادهایش در بیش از ۱۶ کشور تلاش متمرکزی را شروع کردند که ایرانیان مقیم خارج را پای صندوقهای "رای" بکشند. مضاف بر سفارتخانه ها در جاهانی زمزمه گذاشتن صندوقهای "رای" در مراکز ایرانیان شنیده میشود. همان طیفی که در خارج در دوره خاتمی به جوش و خروش افتاده بود بار دیگر به خط شدند. تفاوت اینست که ادبیات و تبلیغات شان را با کاندیدهای حکومتی هماهنگ کردند و ضد تبلیغاتشان را علیه مخالفین حکومت مرتجع اسلامی با تکیه به ادبیات ضد کمونیستی عهد عتیق تشدید کرده اند.

جمهوری اسلامی هیچوقت روی "آرا" ریخته شده در خارج کشور حساسی باز نکرده است. هیچوقت "آرا" چند ده نفر در هر کشور، که عمدتاً یا ابواب جمعی رژیم و دانشجوی بوری اند و یا توده ای و اکثریتی های همیشه طرفدار حکومت اسلامی، تأثیری در "نتیجه انتخابات" نداشته است. هدف سیاسی این اقدام حکومت اسلامی و طرفدارانش مهمتر است. هدف اینست که جمهوری اسلامی را "دولت ایران" و رئیس اوباشان حکومتی را "منتخب مردم" جلوه دهند. هدف اینست که صف مخالفت با حکومت اسلامی و خط مشی سرنگونی طلبی و انقلابیگری را حاشیه ای کنند. این جماعت نقش شان اینست که چهره تروریستی و سرکوبگر و ضد جامعه

آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رضمانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank – N. America Routing Number : 121
000 248 Account Number: 36 48 46 88 52



است در رشته ورزش هم برای مملکت "برنامه" دارد. از "جبهه" که برگشتند تا حالا داشتند برای امروز مملکت "برنامه" می‌ریختند. البته حاج محسن حواسش هست. او آیت الله‌ها را نشان مردم نمی‌دهد. نشان "سپاه پاسداران سرمایه اسلامی" می‌دهد. آیت الله‌ها مراجع فکری بخش بزرگی از "سپاه پاسداران سرمایه" اند. "انتخابات" و انتخاب شدن چندان مد نظر حاج محسن نیست. او دارد خودش را برای اوضاع بعد از آن آماده می‌کند. اصل "برنامه" حاج آقا همین است.

احمدی نژاد و گنگهای مربوطه که در گذشته نه چندان دور احترام زیادی برای رفسنجانی و ناطق نوری قائل بودند، دارند به سران جمهوری اسلامی و یاران اولیه امام یاعی می‌شوند. "مقام معظم" در موضع قناسی گیر کرده. امکان بیعت گیری از دو و حتی سه طرف به مراتب غیر محتملتر از گذشته است. احمدی نژاد و گنگهای مربوطه، بدنه و بخشهای پایینی سپاه پاسداران، بسیج و بعضاً قوای انتظامی را به شدت تحت تأثیر خود دارند. لمپنیزم ناشی از تلاشی بخشی از جامعه نیز در کسوت بسیج و لباس شخصی، بیشتر بدست تیپ احمدی نژاد ارگانیزه میشود. نه تنها از میان برداشتن آنها برای گنگ رفسنجانی ممکن نیست بلکه وجودشان بلاواسطه به حیات و ممانتشان بسته است. کنار گذاشتن احمدی نژاد به هیچ عنوان به معنی کنار گذاشتن احمدی نژاد نیست. اگر "انتخابات" را از سر بگذرانند و جنگ و جدل بر سر نتیجه و اتهامات دوجانبه در تقلبات با توجه به وضعیت مناسبتر گنگ احمدی نژاد در رکب زنی به حریف، "به خیر" گذشت و نتیجه نهایی به نحوی حاصل

هایش دلارهایش را شماره کرده دارند. خود کرده را تدبیر نیست. آقا محسن رفسنجانی که توی آن مملکت صاحب خیلی چیزهاست به احمدی نژاد اعتراض کرده که احمدی نژاد و گنگ مربوطه روزگاری نه چندان دور خیلی برای "بابا" احترام قائل بودند. حالا چرا اینهمه دریده شدند؟ اتفاقاً همه داستان همین جاست. حالا دیگر موقع سهم خواهیشان است. دیگر احترام قائل نیستند. رسم گانگستریسم همین است. اسلامی و غیر اسلامی ندارد. آقا محسن و حاج محسن دوتایی کنار هم منافعتشان در خطر افتاد. رفسنجانی به همدستی پسر آخوند خزعلی "افشاء" کرد که احمدی نژاد و حسین شریعتمداری دکتر سامی را کشته اند. این قبل از خط و نشان کشیدن احمدی نژاد برای آنها در تلویزیون جمهوری اسلامی بود. معمولاً توی هر زبانی برای اینجور تلافیها یک اصطلاح خاصی وجود دارد. اینها انگار "تازه کشف کردند" که دکتر احمدی نژاد لات عربده کش سر گذر است. دکتر سامی یک صدای معترض و رادیکال بود و در جامعه احترام داشت. در آن شرایط سیاسی به آن صورت و در محل کار کشته شدنش هر انسان شریفی را سخت آزرده خاطر کرد. آنزمان رفسنجانی پیش احمدی نژاد و شریعتمداری سخت احترام داشت.

هر دو محسن باهم به فامیلی "گنگ رفسنجانی" متعلقند. حاج محسن وزیر جنگ بابای آقا محسن است. او هرچند که دکترایش را هم در "جبهه حق" علیه پاتیل "اخذ نمود در رشته" اقتصاد مدرن "نیز نظریات ترکش نخورده و با دینتوی دارد. حاج محسن وسط کمپینی که هرکه بیشتر شل بدهد بیشتر رأی می‌آورد، رفته تند و تند هرچی آیت الله غاشیه توی سوراخ سنبه های قم و سراسر مملکت بوده از سوراخش بیرون کشیده و نشان مردم داده. انواع ریش دوشاخه، ریش پهن، عمامه بزرگ و عمامه قیطونی. ایشون که چاکر همه پهلونهای "قدیم"

تشدید تخاصمات بعد از "انتخابات"

سعید مدانلو

حقارتش را نشان مردم دادند. مدارک "عالیه" همگیشان تقلبی است. این را کردان بهتر از همه میدانند. "حاج محسن" هم مدرک دکتریشان را از "جبهه" آوردند. کردان فکر کرد وقتی همه اش تقلیبست دیگر مهر و امضاء به چه درد می‌خورد. دعوا بر سر این بود که وزارت کشور دست چه کسی باشد. "انتخابات" در پیش بود. منتها جناح حاکم یک تلفات داد در عوض یکی قالتاقتز از کردان سرکار گماشت.

خامنه ای دیگر نمیتواند نقش "مقام معظم" را در دستگاه سیاسی "شل کن سفت کن" بارگاه اسلامی، خوب اجرا کند. رئیس جمهور "منتخب بد اخلاق"، رقیب دیگر و بویژه "غایبین و آبروهای اسلام و امام و نظام" را جلوی انظار مردم دزد و کلاش خطاب میکند. اینها انتخاب شده های حکومت برای دعوا هستند. مشکل رفسنجانی دیگر "گنجی" نیست که راحت فورتنش بدهد تا جایی که همپالگیهای گنجی هم از این بابت ملامتش میکنند. گنجی امام را با اشقیای عوضی گرفته بود. رکن معروف به "بدتر" حکومت مافیا بدون تعارف جلوی او و دار و دسته اش درآمده. احمدی نژاد هرچه دروغگو باشد این حرفش کاملاً درست است که تکرار میکند، او نتیجه بیست و چهارسال حکومت آنهاست. دولت احمدی نژاد بنا به اعتراف همه "اصلاح طلبان" داخل و خارج حکومت، همطراز مرکز فرماندهی چهل دزد بغداد و مصداق بارز "اقتصاد اسلامی سرمایه" و دستاورد بیست و هشت سال حکومت اسلامی است. غیر از این است؟ ناطق نوری هفت خط و رفسنجانی این ملای خرزرننگ که زمانی خودش اینها را مأمور میکرد اینجا و آنجا آدم بکشند و از این بابت خودش را در بهشت با "حسن مجتبی" همسایه دیوار بدیوار به حساب می‌آورد حالا خود پروده

جمهوری اسلامی بعد از تنبیه توده ایها، مسلمانتر و مطیع ترشان کرد. هر کدام از این اشغال کله های اسلامی که برنده بازی "انتخابات" باشد فرقی نمی‌کند. سرنوشت جمهوری اسلامی در خود، روند معینی را دنبال میکند. جمهوری اسلامی رو به سرنوشتی می‌رود که برایش مقدر است. اگر نیروی قدر دیگری از پایین سرنوشت جمهوری اسلامی را طور دیگری تعیین نکند، عاقبتش بی پروا برگرود سناریوی سپاه است. تمام آنهایی که به این دور تسلسل افتادان جمهوری اسلامی دارند مدد می‌رسانند دارند به سرنوشت مقدر جمهوری اسلامی یعنی به تباهی و سیاهی کمک میکنند. توده ایسم ناگزیر است تا آخر این تباهی با جمهوری اسلامی برود. در نبود جمهوری اسلامی چیزی برای "اصلاح کردن" برایشان باقی نمی‌ماند.

این دور دوم اوجگیری تخاصمات داخل حکومت است. جمهوری اسلامی بابت هربار عبورش از بحرانهای سیاسی، شکننده و شکننده تر میشود. حکومت اسلامی بواسطه مجموع نوسانات سیاسی و اقتصادی بدنال بیست و هشت سال سیاست سرکوب و ارباب پایین و چانه زنی در بالا بیشتر از این گنجایش سیاسی ندارد. ظرفیت چانه زنی در بالا تکمیل است. "مصباح یزدی" از پابوسان ویدئو دار "مقام معظم" است. مصباح در جلسه ای فتوا صادر کرده و با استناد به آیاتی در سوره "بقره"، مستقیماً از قرآن "کذ" آورده که تقلب در رأی واجب الوجوب است. این دیگر زبانه‌زنی در کربلا نیست. فتوا و گفته های به بیرون درز داده شده او تصویر روشنی از عمق تخاصمات به دست می‌دهد. دعوا بر سر مدرک کردان نبود. این "فالتاق بَبو" اینجا خفت و

تشدید تخاصمات

بعد از "انتخابات" ...

همه "اصلاح طلبها" از دم به آن معترفند، میلیونها انسان در آن مملکت هرروزه از فرط نداری رنج میبرند و صدمه میبینند. میرحسین و یا هر کسی که گماشته شود با اقتصاد سرمایه اسلامی که به فلکزده ترین وضع ممکنش درآمده و تشکیلات مافیایی سیاسی و اقتصادی موجود و تخاصمات فزاینده و پرده دریده در برابر هم، ناگزیر است یا خود تسلط میلیتاریسم را دوچندان کند و یا دست را به آنهایی که عهده دارش میشوند واگذار نماید. حکومت اسلامی را بدون زندان و ارباب چگونه ممکن است نگاهداشت؟

بازداشت و رها کردن حسن عباسی رئیس "دکترینال امنیت جمهوری اسلامی" که به بخش فرماندهی سیاسی میلیتاریسم جمهوری اسلامی متعلق است بی پاسخ نخواهد ماند. این اولین بار است که جماعت "اصلاح طلب" در مقابل رقیب، قدرت "قانونی" و زور بازویش را امتحان میکند. دست بر قضا همین حالا خبر رسید که سپاه پاسداران میرحسین موسوی را تهدید کرده. شاخ و شانه کشیدنها و تهدیدهای متقابل به سرعت رو به ازدیاد است و اخبار تازه ای از این بابت منتشر میشود. به نظر میرسد تقابل تندتر برای جمع و جورتر کردن اوضاع قبل از نمایش آخر معرکه "انتخابات" شروع شده باشد.

مقدمات از هم گسیختگی ارکان سیاسی، اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی فراهم است و در ادامه به نقطه تعیین کننده نزدیک میشود. عمر سازشها و چانه زنیهای جناحهای حکومتی کم دوام تر و جدالها دامنه دارتر خواهد شد. اینکه حکومت اسلامی تا کجا حضور منحوسش را تداوم میدهد به طبقه کارگر ایران و انسجام حزبی بستگی دارد. حزب منصور حکمت سر شکست خوردن ندارد. حزب و فعالین داخل آن با اندوختن تجربه کار در شرایط سخت پلیسی و همه کارگران سوسیالیستی که نظرات و منویات حزب ما هر روزه برایشان اهمیت بیشتری پیدا میکند، خود را برای دوران شکل گیری سریعتر قطب بندیهای سیاسی در جامعه آماده میکنند.*

علیه نمایش انتصابات اعتراض کنید!

روز 22 خرداد برابر با 12 یونی، دهمین دوره نمایش انتصابات جمهوری اسلامی برگزار میشود. از ما کارگران و زنان و جوانان و مردم سرکوب شده میخواهند با "رای" خود به اقتدار و مشروعیت نظام اسلامی کمک کنیم! از ما میخواهند میان چهار جنایتکار مشهور یکی را برای تداوم اسارت و بردگی خود برگزنیم! این دعوتی است که از خامنه ای و سران جمهوری اسلامی و کاندیدهایش تا اپوزیسیون طرفدار رژیم در آن همصدا هستند!

پاسخ ما اینست که مرگ بر جمهوری اسلامی! موسوی و رضائی و کربوی و احمدی نژاد در موضع انتخاب شدن نیستند، بلکه باید همراه با سران و دست اندرکاران سه دهه جنایت و اختناق در دادگاههای عادلانه و علنی منتخب مردم محاکمه شوند. ما در این مضحکه شرکت نمیکنیم و همراه با میلیونها کارگر مبارز و زن و جوان آزادیخواه به انتصابات "ته" میگوئیم! با وجود پدیده منحوس جمهوری اسلامی انتخابات معنی ندارد و فقط یک نمایش عوامفریبی است.

ایرانیان آزادیخواه!

روز 12 یونی ساعت 9 صبح از طرف کمیته هماهنگی اعتراضات علیه انتخابات رژیم تظاهراتی جلوی سفارت برگزار میشود. صدایتان را علیه ارتجاع اسلامی در ایران و نمایش انتصاباتش بلند کنید! همراه با دوستان و خانواده تان در مقابل سفارت رژیم تروریستی جمهوری اسلامی اجتماع کنید! دسته جمعی علیه این نمایش اعتراض کنیم و خواستهای واقعی کارگران و مردم آزادیخواه ایران را فریاد بزنیم!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

نه به انتصابات - (کمیته هماهنگی تظاهرات - استکهلم)

شد. بعید است امیدوار باشند فرصتی دست بدهد تا بنشینند زینتهای قابل ملاحظه وارده به "نظام مقدس" در خلال "انتخابات" را شماره کنند.

چه بخواهند چه نخواهند احمدی نژاد رئیس جمهور حکومتشان است. القاب و صفات شنیعی که به او نسبت میدهند اگر از جانب مردم بود برایشان چندان مسئله ای نبود. وقتی خودشان تا ایندرجه لمپن بودنش را به رخ مردم میکشند، دیگر تف سربالا بدون یکدرجه انحراف است. دراثانی "شور و حالهای انتخابات" اینبار برخلاف دوره های گذشته که پای سپاه پاسداران و قوای نظامی چندان در میان نبود، بارها نامش به میان کشیده شد. جماعت "اصلاح طلب" تا کنون بارها راجع به دخالت سپاه در امر "انتخابات" اظهار نگرانی کرده اند. "مجاهدین انقلاب اسلامی" اخیراً یک بیانیه چندین صفحه ای در مذمت دخالت سپاه پاسداران در "امور سیاسی" و "انتخابات" انتشار داده است.

از اصولگرای تیپ حاج محسن گرفته تا خاتمی در گنگ هاشمی رفسنجانی ثبت نام کرده اند. کربوی هنرش این است که بخشهای "لیبرال فقهی ها" و تیپ بازرگان و نهضت آزادی، جبهه ملی و کلاً ملی- اسلامی. "غرب دیده" را به دنبال گنگ رفسنجانی و شرکاء ریسه کند. با این وجود، شیخ کربوی این روزها برای توده ایها زیادی "لیبرال" میزند و دوز خط امامی اش کم است.

سهمشان را چهار ساله نمیتوان داد. طبق محاسبات احمدی نژاد "بیست سال" دیگر طلبکارند. ناطق نوری و دزدهای دور و بر او هم اینروزها دارند زرداب تلخ قورت میدهند. مسئله رأی و "

به حکم اقتصاد "ورشکسته به تقصیر" جمهوری اسلامی که دیگر

ساخت وطن" مزینش کنید!

باره معضلات جامعه و مطالبات انباشت شده آن سخن بگویند. این به سادگی نتیجه اعتراض و فشار در پائین است که بالاینها را به تحرک و صیفندی وادار کرده است و یا دعوایشان را تشدید و تعمیق کرده تا جانی که ناچارند گوشه ای از راهزنی و دزدی و شرکت در جنایت و فساد همدیگر را رو کنند. شعارهایی هم که در خیابانها و مراسمهای انتخاباتی سر داده میشود، شعارهایی که مرزهای جناح های حکومتی را درمینوردد، تداوم همان فشار در پائین و تلاش برای تشدید شکافها در بالا است.

از نظر منطق توده مردم حرکت سلبی امروز علیه احمدی نژاد ایجاد فضا برای کمی تنفس و مقدمه حرکت وسیعتر و صریح تر علیه پدیده تضعیف شده تر جمهوری اسلامی است. با اینحال این اقدام دوله است. این سیاست و تاکتیک نهایتا به بقای حکومت اسلامی نیرو میدهد. درست است که بخشی از قاتلین را از اریکه قدرت دولتی پائین میکشد و پشت صحنه میفرستد اما به کل حکومت اسلامی سوسید سیاسی میدهد.

بهترین سیاست و عمل اینبود و هست که یکپارچه به این مضحکه نه گفت و علیه همه شان بمیدان آمد. بهترین سیاست ابطال شناسنامه جمهوری اسلامی و بزیز کشیدن پرچم آنست. در این دور نمایش جمهوری اسلامی به هر مسئله ای چنگ انداخت تا بساطش را رونق دهد. وطن وطن و تبلیغات تند ناسیونالیستی و آریائی از زبان همه کاندیدها جاری است. از کلمات و شعارهای جنبشهای اساسا ضد جمهوری اسلامی تا توسل به شعر و سرودهایی که سرایندهگان و صاحبان سیاسی اش را اعدام کرده است. همه اینها به خاطر این بود که "موج سوم" راه بیاندازند! این حکومت تنها به سرود انترناسیونال طبقه کارگر چنگ نیانداخته است. همه اینها میگوید که خود سوژه، یعنی تبلیغات اسلامی و جمهوری اسلامی بشدت کهنه اند و خادمان و بانیان آن نیز بر آن واقفند. اما اگر از جزئیات این فضا بگذریم، مسائل و نگرانی



"نه به احمدی نژاد" سوال مهمتری وجود دارد!

سیاوش دانشور

فضا با خود همواره این سوال را هر ساعت شدیدتر طرح میکند که باید جلوی احمدی نژاد را گرفت و بقولی "سبیلش را دود داد". مردمی که جانفدای موسوی و کربوبی و دیگران نیستند، مردمی که میدانند خامنه ای و خمینی و اسلام سرور همه این چهار مسلمان مرتجع و آدمکش است، مسئله شان آمدن و رفتن این و آن نیست، مسئله شان خود جمهوری اسلامی است. مخالفت آنها با احمدی نژاد به معنی دفاع از موسوی نیست. آنها میخواهند کسی را جای احمدی نژاد بگذارند که تا تبدیل شدن به احمدی نژاد دوم و چه بسا بدتر کمی زمان تنفس داشته باشند. به عبارت دقیقتر با حرکت سلبی شان و تشدید شکاف در بالا فرصتی برای خود در پائین بخرند.

تردیدی نیست هیچ آدم عاقلی در بدترین شرایط هم خواستار این نیست که از خیل جنایتکاران بخشی سر کار باشد که خشن تر و وحشی تر است. همه، چه آنها که در منطق بد و بدتر اسیر شده اند و چه آنها که کل پدیده جمهوری اسلامی را نمیخواهند، مایل نیستند احمدی نژاد تیر خلاص زن سرکار بماند. با اینحال مسئله مرکزی سیاست ایران ماندن یا رفتن احمدی نژاد نیست. اینگونه طرح مسئله عمیقا گمراه کننده و دو خردادی و توده ایستی است. مسئله این بود و هست که فرجه "انتخابات" حکومت آدمکش اسلامی، برخلاف میل باطنی سران رژیم، به وسیله ای تبدیل شد که ناچار شدند برای درجه ای مقبول شدن نزد مردم دست روی خواستها و مطالبات جامعه و جنبشهای اجتماعی بگذارند. آنها مجبور شدند از شعارهای کلی و پوچ فاصله بگیرند و هرچند به شکل اسلامی و مسخ شده اما در

منطق ببیند و یا خود را بر این اساس قانع کند. منطق و حرکت سلبی مردم در مقاطع مختلف به محاسبات بسیار ساده تر و بخشا به توهامات متکی است. "نه به احمدی نژاد" تنها خط آگاهانه طرفداران جمهوری اسلامی و حامیان موسوی و کربوبی و رضائی و رفسنجانی و دیگران نیست، خط بخشی از مردم هم هست که فکر میکنند تداوم دولت احمدی نژاد دیگر قابل تحمل نیست. و از آنجا که آلترناتیو بلافضلی ندارند میگویند در این میان "موسوی بهتر است!"

وضعیت این روزها بشدت متناقض است. از یک طرف کل نظام و در راس آن خامنه ای و سران رژیم بشدت نگران اوضاع اند. تشدید این فضای قطبی به معنی گسترش خطی کمپ هواداران کاندیدها نیست، بلکه ممکن است بسرعت کنترل اوضاع را از دست همه شان خارج کند. نگرانی حکومت دقیقا همینجاست. از سوی دیگر جمهوری اسلامی نیاز دارد این "انتخابات" را وسیله ای برای تحکیم موقعیتش در سطح داخلی و بین المللی کند. بدرجه ای افسار اوباش سرکوبگر را کشیده اند، از مزاحمت برای زنان و حجاب نه فقط خبری نیست بلکه خود کاندیدها در رقابت با همدیگر از انواع مد و "بد حجابی" دیروز استفاده میکنند. مردمی که هر روز زیر فشار سرکوب و باتوم و بازداشت و جنگ و گریز خیابانی با این سرکوبگران بودند دارند بدست از این فرصت استفاده میکنند. دختران و پسران در میدانها و خیابانها و استادیومها و هر محل تجمعی بالا و پائین میبرند، میرقصند و شعار میدهند. پرچم سبز اسلامی موسوی فوراً به قالب و رنگ مد مانتو و روسری و موی سر و مانیکور تبدیل شد. جامعه به زبان و روش خود از هر دریچه ای به نفع تشدید فشار در پائین استفاده میکند. این

با نزدیک شدن به موعد مضحکه "انتخابات" رژیم اسلامی و بویژه بدنبال مناظره کاندیدهای این نمایش، که به صحنه رو کردن گوشه ناچیزی از جنایت و دزدی و فساد منجر شد که سرپای این نظام با آن تنیده شده است، فضای سیاسی جامعه قطبی شده است. یک نتیجه قطبی شدن فضای سیاسی در اینروزها دست بالا پیدا کردن منطق "بد و بدتر" است که بطور مشخص در تمایل رای سلبی "نه به احمدی نژاد" خود را نشان میدهد.

نیروهای طرفدار این خط در حکومت و حاشیه آن تا اپوزیسیون پرو رژیم و رسانه های بین المللی فارسی زبان که جهت سیاست خارجی دولتهای آمریکا و اروپا را پیش میبرند، به زبانهای مختلف این منطق را تاکنون تبلیغ و بعنوان "تنها راه مردم" بیان کرده اند. این بخش منفعت روشن و استراتژیکی در تسری این منطق به حرکت توده مردم دارند. از نظر آنها نتیجه باید این شود که نهایتا بخش وسیع تری از مردم در "انتخابات" شرکت کنند، راه حل را "تعامل با رژیم" ببینند، جریان طرفدار سازش و مذاکره با غرب در رژیم تقویت شود، و جامعه و مردم عاصی از خط مشی نفی جمهوری اسلامی و حرکت انقلابی دوری جویند. این پلانفرم سیاسی منطق "بد و بدتر" بویژه در ایران است. اما ضرورتا منطق توده مردم که بیشترشان دل خوشی از جمهوری اسلامی ندارند به این محاسبات متکی نیست. چه بسا مردم با محاسباتی عکس اینها به همین نتیجه میرسند. کسی که خواهان رابطه با آمریکاست، یا میخواهد شر اوباش خیابانی از سر زنان کم شود، یا حتی توهم ایجاد کار و شغل و معیشتی را دارد، ممکن است راه تحقق اینها را در این

"نه به احمدی نژاد"

سوال مهمتری وجود دارد ...

های اساسی فقط این نیست که به احمدی نژاد رای ندهیم و موسوی پیروز شود. این سوال ما و مردم نیست، این سوال جناحی از حکومت است. سوالات اساسی تر و پایه ای تر اند.

سوالات واقعی امروز

اگر اتفاق خاصی رخ ندهد، با توجه به حمایت بخش اعظم جمهوری اسلامی از میر حسین موسوی و خط وحدت طلبانه و ناسیونالیستی که او نمایندگی میکند، موسوی جانشین احمدی نژاد خواهد شد و کار احمدی نژاد بعنوان رئیس جمهوری اسلامی تمام است. چرا؟ احمدی نژاد نه محصول "حزب پادگانی" ابداعی حزب توده بود و نه کودتای یک جناح علیه جناح دیگر. پدیده احمدی نژاد بعنوان یک خط مشی محصول یک توافق در درون رژیم بعد از شکست دو خرداد بود. پلاتفرم سیاسی احمدی نژاد رفتن به سمت مدل پاکستانی جمهوری اسلامی بود که منصور حکمت در تحلیلهای مربوط به روند اوضاع سیاسی ایران بعنوان یک احتمال از آن سخن گفته بود. در این روند قرار بود به زعامت "رهبر" و بدلیل "تهدید شدن نظام"، آقایان آخوندهای مفت خور با حفظ اموال مسروقه به پشت صحنه بروند و سپاه پاسداران و زعمای نظامی به فرمان آقا جلو صحنه بیایند و "امنیت" را برقرار کنند. احمدی نژاد به این سمت رفت اما در نیمه راه با مقاومت وسیع در درون حکومت روبرو شده است. یک خط در رژیم این بود که بدنبال مفتضح شدن و شکست دو خرداد، باید سیاست بسیج نیروهای اسلامی در منطقه و تروریسم و بمب ساختن و سرشاخ شدن با غرب را پیش برد. یک سیاست تعرضی و چند جانبه که بتوان براساس آن امتیاز گرفت که نهایتاً هم امنیت

دستاوردهای تاکتونی اش را تثبیت کند، ضعف دشمن را به نقطه قدرت خود تبدیل کند، و در موقعیتی بهتر تعرض بعدی را شروع کند. گرفتن تضمین امنیت نظام و بقا جمهوری اسلامی و ختم تخاصم با آن همواره سوال کلیدی کل جمهوری اسلامی بوده است. سوالی که علیرغم سیاستهای جدید اوباما و دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی هنوز در هاله ای از ابهام قرار دارد. موسوی به این معنا کاندید نظام و چه بسا خامنه ای است. کاندید وسیعترین بخش جمهوری اسلامی اعم از جناح راست تر و جناح موسوم به دو خرداد و اصلاح طلب است. "عقلای نظام" دسته جمعی میخواهند از شر احمدی نژاد خلاص شوند.

مسئله اما فقط به موضوعات استراتژیک مربوط نیست. منافع مالی و تعریف قدرت و ساختار قدرت و اینکه آینده جمهوری اسلامی چگونه باشد خود یک موضوع مهم دعوا است. با پایان و شکست پدیده دو خرداد، راست حکومتی چند پاره شد. شکافها در اردوی راست تشدید شد و تخاصمات میان شان شدیدتر از تخاصم همه شان با دو خردادها شد. جریانهای در جمهوری اسلامی از جمله آخوندها خود را کم ارج و قرب دیدند و حتی مرتباً مسخره شدند. روندی شبیه روند پاکستانی شدن جمهوری اسلامی تدریجاً در جریان بود که با مقاومت رفسنجانی روبرو شد. رفسنجانی سمبل خیل آخوندهای جمهوری اسلامی است. اگر امروز رفسنجانی بیشتر از هی کس مورد حمله احمدی نژاد است از اینجا ناشی میشود و اگر موسوی در هر یکدقیقه فیلمهای تبلیغاتی اش سه بار خدمت این و آن آخوند غول پیکر میرود به همین دلیل است. ترکیبی که پشت موسوی بخت شده است، چه در بالا و چه در پائین، ترکیبی تاکتیکی برای نفی احمدی نژاد و خطی است که در آینده آن جانی برای خود نمیبیند. همین موضوع را احمدی نژاد با زبانی

دیپلماتیک بیان کرده است؛ "روحانیون محترم اند اما مملکت را باید علمی اداره کرد و بدست عالمان داد!"

این جنگ، چه در همین دوره پیش برود و چه به تاخیر بیافتد، از مصافهای تعیین کننده در بالای جمهوری است که با تصفیه خونین همراه است. تنها امکانی که میتواند مانع کل این پدیده شود نه "انتخاب" موسوی و نوع موسوی بجای پدیده احمدی نژاد بلکه سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی است. همینجا باید تصریح و تاکید کرد که مسئله کودتا در جمهوری اسلامی، بویژه بحث توده ایستی "کودتای انتخاباتی" از پوچ ترین حرفهاست. کودتای یک جناح اگر پیروز نشود جمهوری اسلامی رفتنی است. در فردای کودتای شکست خورده این مغضوب کودتا نیست که روی دست مردم میچرخد بلکه این ارکانها و مهارهای قدرت کل نظام است که زیر پای ضد کودتای مخالفین و کارگران بزیر کشیده میشود. وانگهی، جناح مقابل و ائتلافی امروز همانقدر کودتاچی میتواند باشد که احمدی نژاد و شرکا. اینها یک مجموعه باند سیاسی و نظامی هستند که در موقع خودش ظرفیت بسیار کارها را دارند.

"انتخابات" چه میشود؟

سوال امروز این نیست که تقلب میشود یا نمیشود. سوال این نیست اگر تقلب نشود موسوی پیروز است و اگر بشود احمدی نژاد. سنگربندیها و تهاجم های سیاسی به سران جنایتکار و درجه یک رژیم از ناطق نوری تا رفسنجانی و خاتمی و موسوی و نزدیکیان خامنه ای و آیت الله های سنگین وزن رژیم وسیع تر از این حرفهاست. سوال اینست که جریان احمدی نژاد و راست افراطی به طرق "دمکراتیک" و اسلامی سرنوشتش را به تعداد آرا گره میزند؟ اگر از پیروزی خود مطمئن نباشد، که بنظر نیست، چه اقدامی میکند و مهمتر چه اقدامی میتواند بکند؟ طرف مقابل برای این وضعیت چه امکاناتی دارد و

تظاهرات در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا

زمان: جمعه ۱۲ جون ۲۰۰۹، از ساعت ۹ صبح
مکان: مقابل سفارت جمهوری اسلامی در اتاوا
245Metcalf St

**کارگران و مردم محروم ایران هیچگونه نفعی در مضحکه
انتخاباتی جمهوری اسلامی و بقای این رژیم نداشته و
نخواهند داشت!**

ایرانیان مقیم کانادا،

این را همه میدانیم که رژیم جمهوری اسلامی از سرکوبگرترین، ضدکارگرترین و زن ستیزترین حکومت‌های سرمایه داری در جهان امروز است. "انتخابات" این رژیم توهینی به کل مردم ایران و آزادیخواهان جهان است. در يك جامعه هفتاد میلیونی چهار نفر و آنهم افرادی که خود از آمرین و مجریان جنایات این رژیم بوده اند را به عنوان "انتخاب" در مقابل کارگران و مردم به تنگ آمده ایران قرار داده اند. به "انتخابات" این رژیم نه تنها باید قاطعانه نه گفت بلکه باید هر جا و همه جا به آن اعتراض کرد و در مقابلش ایستاد.

کارگران و مردم ستمکشیده در سرتاسر ایران خوب میدانند که در فردای این نمایش انتخاباتی باز هم بیحقوق تر و محروم تر خواهند شد چرا که ۳۰ سال حکومت جمهوری اسلامی و رئیس جمهورهای مختلف آن را شاهد بوده اند و بجز افزایش محرومیت، فقر، فساد، تبعیض، ستم، سرکوب و کشتار چیز دیگری ندیده اند.

"کارزار پشتیبانی از مبارزات کارگری در ایران" همگام با کارگران و انسانهای آزاده، احزاب و جریان‌های چپ و مترقی از عموم دعوت میکند که در این حرکت اعتراضی علیه مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی شرکت نمایند. (وسایل نقلیه جهت رفت و برگشت موجود است. لطفا با آدرسهای زیر تماس بگیرید).

سرنگون باد رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی

کارزار پشتیبانی از مبارزات کارگری در ایران - تورنتو

"نه به احمدی نژاد" سوال مهمتری وجود دارد ...

تا کجا میتواند پیش برود؟ اگر احمدی نژاد و شریعتمداریها و عباسی ها و مولفه اسلامی و بخشی از فرماندهان سپاه که به امکانات سیاسی و اقتصادی و نظامی وسیعی چنگ انداخته اند، حاضر نباشند قدرت را تفویض کنند چه راهی در مقابلشان همین امروز باز است؟

سیاست را با پیش بینی نمیتوان پاسخ داد اما این جریان برای موفقیت ناچار است دست به تصفیه های وسیع درون حکومتی بزند. طرف مقابل برای مقابله اگر مجرای "انتخابات" کافی باشد، سرعت شریانهای خطر را قطع خواهد کرد و اگر این مجرا جوابگو نباشد بنام نامی دفاع از نظام و "خطری" که همه احساس کردند، با همان زبان به مقابله برخواهد خواست. نگرانیهای جمهوری اسلامی در ایندور نمایش انتخابات از این جنس اند؛ اول اینکه این فضای افشاکگری از همدیگر و حضور وسیع مردم در خیابانها ممکن است سرعت اوضاع را از کنترل خارج کند و سرنوشت نظام را به گردونه طوفان انقلابی بیاندازد. دوم ممکن است جناح های درگیر از هر سو حاضر نباشند قدرت را با نتیجه این نمایش واگذار کنند. تا امروز هر دو طرف پیشبرد سیاست خود را در نفی طرف مقابل جستجو کرده اند.

حرکت سلبی مردم در این نمایش، بویژه مردمی که دل خوشی از کل این نظام ندارند، حرکتی پراگماتیستی است. هیچ کسی مایل نیست احمدی نژاد یک روز بیشتر بماند. حتی اگر همه چیز به "خیر و خوشی" بگذرد و احمدی نژاد ساقط شود، بقدرت رسیدن موسوی هیچ آینده ای برای مردم نه فقط ندارد بلکه سرعت توهمات دود خواهند شد و هوا خواهند رفت. نه کار و شغل برای کارگر و بیکار بوجود خواهد آمد، نه حقوقی ولو تحقیرآمیز و اسلامی به زنان خواهد رسید و نه تغییری ملموس در قلمرو سیاست و اقتصاد و فرهنگ در جمهوری اسلامی ایجاد خواهد شد. هیچ نوع گشایش سیاسی و اقتصادی در این نظام از مجرای "انتخابات" نمیگذرد. شرکت در این مضحکه، حتی آنجا که اجباری وجود دارد یا محاسبات غلط و منطق غلط تر بد و بدتر بر آن حاکم است، نهایتاً به نفع کل این نظام و به ضرر جنبشهای آزادیخواهانه تمام خواهد شد. مساله اساسی این است که بعلت شرایط سیاسی و بحران عمیق رژیم اسلامی شکاف ها در بالا عمیق تر شدند. سوال کلیدی اینست که باید برای چنین اوضاعی آماده شد و آلترناتیو کارگری را بمیدان کشید.

پشت این شالهای سبز و کارناوال کاریکاتور گونه سبک آمریکائی و فقیر و مستضعف پناهی و امام امام همه اینها دریائی از نفرت و خون و دشنه های تیز شده قرار دارند.

*

گزارشی از تهران

پدرام نواندیش

امروز دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۸۸ ساعت ۲۰ به وقت تهران در میدان انقلاب هشتم. امروز طرفداران میر حسین موسوی قرار بر این داشتند که از میدان راه آهن تا میدان تجریش زنجیره ای انسانی ایجاد کنند. و هم اکنون که این گزارش را تهیه میکنم مردم از شرق میدان انقلاب به سوی خیابان آزادی به صورت پراکنده در حرکتند. تعدادی دختر و پسر جوان عکس هایی از میر حسین موسوی که نخست وزیر دوران جنگ بوده است را در دست دارند. و برخی از آنها با رنگ سبز صورت های خود را نقش داده اند. بر روی پلاکاردهای کوچکی که در دست دارند نوشته هایی به چشم می خورد مبنی بر این که ما دولت دروغگو نمی خواهیم. آمار های دروغی و ...

تنها چیزی که حرفی به میان نیاورده و سعی در پنهان داشتنش را دارند؛ سرکوب کارگران در جای جای ایران است. در قتل و



عام زندانیان سیاسی در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و خرداد ۱۳۶۷ است. از کشتار کارگران معادن خاتون آباد، از سرکوب کارگران گرسنه نیشکر ۷ تپه، از سنگسار زنان، از هزاران اعدام و از بی حقوقی های زنان که با نام اسلام و قرآن صورت میگيرد، نه تنها حرفی به میان نیاورده و دریغ از اشارتی کوتاه

منظور نوشته ها موضوع آمارهایی است که در شب های قبل در خیمه شب بازی تلویزیونی از سوی احمدی نژاد ارائه شده است. احمدی نژاد که به تیر خلاص زن در میان مردم و دیکتاتور کوتوله شهرت یافته است در این به اصطلاح مناظره مدعی است که مردم در رفاه زندگی کرده و هر گونه ستمی را از سوی باند حاکم خود منکر شده است. در این میان باند مقابل یعنی میر حسین موسوی که مستقیماً در جنایات خرداد ۶۷ یعنی قتل عام زندانیان سیاسی نقش داشته، مظلوم نمایی کرده و این بار سعی در تکرار دوم خردادی دیگر را دارند. این بار با افشاگری روی در رو سعی در انداختن تصویر جنایات جمهوری اسلامی بر گردن طرف مقابل را دارند.

هر دو باند جنایت کار در این گونه مناظره های مضحک از

جوانان و دختران و پسران را در سالهای نخست وزیری میر حسین موسوی در خیابانهای تهران به میان آورده. در مقابل باند در شرف تسخیر کاخ ریاست جمهوری میر حسین موسوی با دلیل این که همین باند احمدی نژاد در آن سال ها دست به چنین خشونت هایی زده همچنان سعی در مظلوم نمایی کرده و حتی در چنین شرایطی در برابر هر گونه خطری که نظام اسلامی را تهدید نماید خود را یک "انقلابی" خواند. میر حسین به درستی احساس خطر کرده است. جمهوری اسلامی در خطر است. میر حسین خود را منجی حکومت اسلامی می داند و به دنبال کشاندن تودهای جوانان و کسانی را دارد که از احمدی نژاد متنفرند. وظیفه کارگران پیشرو و کمونیست های کارگری اینست که که علیه کل این مضحکه فعال باشند و از شرایط کنونی برای تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند.

جمعیت در دسته های چند ده تایی همچنان در حال باز گشت است و بعضی از آنها پلاکاردها ی خود را به سوی مردمی که نسبت به این مراسم ها بی تفاوت است و تعداد انبوهی را نیز شامل میشود گرفته و تکان می دهند. و جوانان با شعار هایی به تمسخر احمدی نژاد می پردازند. شعارهایی همچون: یک هفته؛ دو هفته؛ محمود حمام زرقه و کسانی دیگر خنده سر میدهند. دستفروشان بی نگاهی حتی به دسته های رهگذر مشغول فریاد کردن برای فروش بساط خود هستند. گروهی کوچک شاید ۲۰ نفر در پیاده رو سمت چپ شروع به شعار دادن میکنند و در میان شعارهایشان به طرفداری از میر حسین موسوی می پردازند. فرصت می کنم به سوی ۴ نفر از جوانانی که با رنگ سبز صورت هایشان را سبز کرده اند میروم و از آنها می پرسم که چرا به طرفداری از میر حسین شعار میدهند؟ که با جواب هایشان لبخندی زده و آنها نیز

خود لبخندی بر لب می آورند. یکی از آنها می گوید آخه او سید است. اون دیگری میگوید شکل آدمیزاد است. و دیگری می گوید ما میخواهیم احمدی نژاد نباشد. از اونها میپرسم شماها میدانید میر حسین موسوی نیز مثل احمدی نژاد است و او نیز به سرکوب جوانان پرداخته است؟ جوانان که ظاهراً به خاطر سن شان برای اولین بار است که در انتخابات شرکت میکنند اظهار بی اطلاعی می کنند. برای دقایق کوتاهی در میانشان قرار گرفته و به افشای آنچه که بر کارگران و زحمتکشان گذشته است و بخش عمده ای به زمان تصدی نخست وزیری میر حسین موسوی بر میگردد، می پردازم. جوانان ازم می پرسند پس باید به کی رای بدهند و آیا من نیز رای خواهم داد؟

به تشریح مواضع حزب اتحاد کمونیست کارگری پرداخته و از آنها می خواهم نه در پای صندوق های رای بروند و نه از هیچ کوششی برای سرنگونی حکومت اسلامی دریغ کنند. ما کمونیست های کارگری صراحتاً بر نفی اقتضای انتخاباتی اسلامی تاکید ورزیده و کارگران را برای اقداماتی که جمهوری اسلامی را پس از سرکوب ۱۱ اردیبهشت به عقب نشینی وادار سازد فرا می خوانیم. نبایستی از هیچ فرصتی گذشت. ما کمونیست های کارگری میگوئیم که باید طوری عمل کرد که بعد از این نمایش ما قویتر شویم. با جوانانی که در میانشان قرار گرفته بودم دست داده و به طرف دانشگاه تهران حرکت میکنم. به آنها پیشنهاد میدهم که از پدرانشان بپرسند که در سالهای دهه ۶۰ چه اتفاقی افتاده است؟

ساعت نزدیک به ۹ شب است. درب ورودی دانشگاه بسته است و مقابل آن پر تردد. جوانانی در مقابل دانشگاه جمع کرده اند. همچنان سعی دارم که با تعدادی از آنها مصاحبه کنم. به طرف چهار راه ولی عصر میروم. به تعداد دیگری از جوانان نزدیک میشوم. از آنها می پرسم: ببینم شما چرا در این تبلیغات

گزارشی از تهران...

دانشجوی زندانی آزاد باید گردد، زندانی سیاسی آزاد باید گردد. این حرکت تا در دانشگاه تهران ادامه می یابد. دانشجویان در مقابل درب دانشگاه تجمع می کنند. سرود یار دبستانی من را سر داده و با دست زدن به سمت میدان انقلاب حرکت میکنند. در میدان انقلاب از تعداد دانشجویان کاسته میشود.

یاد رفقای کارگری که هم اکنون در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی زیر شکنجه مزدوران هستند آنی من را رها نمی سازد. باید شعار کارگزاران، زندانی سیاسی آزاد باید گردد بیشتر در این فضا طرح شود. جمهوری اسلامی ای که میر حسین موسوی قصد دارد بار دیگر سکان دارش شود اول به کارگران حمله میکند. این حکومت را باید انداخت. با احمدی نژاد و بدون احمدی نژاد بدر ما نمیخورد.*

جوان اشاره شده می گوید: می توانند باشند. می پرسم پس چرا در انتخاباتشان شریک شویم؟ مجددا همان جوان ادامه می دهد که بین بد و بدتر بایستی بد را انتخاب کرد. از او می پرسم مرگ معمولی و مرگ بر اثر کتک هر دو مرگ است. می گویند باید بمیری. حالا انتخاب کن کدام را انتخاب می کنی؟ مگر هر دو مرگ نیست. اصلا چرا باید مرگ را انتخاب کرد؟ چرا باید اینان را بر اریکه قدرت گذاشت بمانند؟

صدای شعار دادن جوانان من را به نزدیک چهار راه فلسطین میکشاند. تعداد نزدیک به 600 نفر در حال عبور از چهار راه فلسطین با صدای بلند فریاد می زنند: مرگ بر طالبان؛ چه در کابل چه تهران.

شعار های گوناگونی فریاد زده میشود: مرگ بر دیکتاتور،

عوض شده است. موسوی آزادی خواه است. به کسی که گفت موسوی عوض شده است نگاه کرده می گویم: کاری ندارد موسوی



بگوید این کارها را کرده است و آماده محاکمه شود.

انتخاباتی شرکت کرده اید و چرا موسوی؟ یکی از آنها می گوید خوب شما چرا به احمدی نژاد رای می دهید؟

پاسخ می دهم من که به هیچ کدام از آنها رای نمی دهم. دو باره تاکید می کنم من اصلا رای نمی دهم و دنباله حرفم می پرسم خوب چرا حالا شما رای می دهید؟ آنکه از من پرسید که من چرا به احمدی نژاد رای میدهم؟ جواب می دهم: موسوی آزادی می آورد. وضع اقتصاد را خوب میکند. ادامه می دهد موسوی با دست خالی جنگ را اداره کرد. آنگاه میگویند سن ما که قد نمی دهد ولی شما که بودید. کی همه چیز را کوپنی کرد؟

چون فرصت کوتاه است از آنها خواهش میکنم که برای چند لحظه از هیجانانشان کم کنند و گوش کنند. از اون ها می پرسم آیا از خرداد 1367 چیزی شنیده اند؟ همان میگوید: نه ما نمی دانیم. شما بگید. آنگاه به تک تک شان رو کرده ادامه می دهم:

عزیزانم، این چهار نفر که ظاهرا کاندید شده اند، همگی دستانشان تا آرنج به خون جوانان این کشور آلوده است. اینان قاتلین زندانیان سیاسی در خرداد 1367 هستند. از محسن رضایی گرفته که در یک روز مردم حاشیه نشین اکبر آباد اسلام شهر را به گلوله بست تا میر حسین موسوی که در آن زمان نخست وزیر بوده و وزارت اطلاعات نیز از زیر مجموعه های دولت ایشان بوده است و تا همین احمدی نژاد که خودتان می دانید که به تیر خلاص زن مشهور است و نیز کربوبی که خود حکومتی و از نزدیکان خمینی بوده است در آن زمان.

یکی از آنها می گوید: موسوی

فرق خیابانها توسط نیروهای امنیتی و نظامی

کامران پایدار

از ساعت 6 صبح امروز چهارشنبه بیستم خرداد ماه میدان آزادی تهران و حوالی فرودگاه مهرآباد، خیابان آزادی تا حد فاصل میدان انقلاب و از میدان انقلاب تا میدان فردوسی و از میدان فردوسی تا میدان امام حسین، در این مسیر سراسری که اصلی ترین خیابان تهران است، بخصوص مناطق دانشگاه صنعتی شریف و دانشگاه تهران و کلیه خیابانهای اصلی و فرعی اطراف توسط هزاران نفر از انواع نیروهای مزدور انتظامی، پلیس ضد شورش و عوامل اطلاعاتی و لباس شخصی های اوباش اسلامی به تصرف در آمده است. مزدوران از تردد هر گونه وسیله نقلیه جلوگیری نموده و برخی از مسافری فرودگاه مهرآباد نیز بعلت بسته بودن خیابانها به پرواز های خود نرسیده اند. این خیابانها مرکز جولان و چنگ و دندان نشان دادن ارازل و اوباش طرفداران احمدی نژاد و موسوی به یکدیگر است.

اختلافات و شکاف بین باندهای حکومتی برای سهم بیشتر از قدرت و دزدی و جنایت بسیار بالا گرفته. سردمداران حکومت بشدت نگران و در کارند تا اوضاع در کنترلشان باشد! با گسیل نیروهای چندین هزار نفری نظامی و سرکوبگر مزدور در خیابانها به دقت مواظبتن تا مبادا در بحبوحه تضاد و درگیری و وحشیگری باندهای لمان خودشان که هم اکنون به جان یکدیگر افتاده اند پای میلیونها نفر جوانان و مردم ناراضی و معترض که در کمین و در پی سرنگونی حکومت اوباشان اسلامی هستند به میان آید و برایشان خطر ساز شود. هم اکنون که ساعت 7 عصر است وضعیت فوق در مراکز یاد شده بالا همچنان ادامه دارد.

بر طبق یک خبر نیمه موثق که ظاهرا از دفتر خامنه ای به بیرون درز نموده، دیروز سه شنبه شب رفسنجانی و برخی از سرکردگان حکومتی ضمن حضور در بیت خامنه ای خواهان رد صلاحیت و حذف احمدی نژاد از گردونه انتخابات شده اند.*

نمی توانم یک جا زیاد توقف کنم. بلا فاصله با آنها دست می دهم و حرکت میکنم. از تعداد جمعیت کاسته شده است. مو تور سوارانی که مربوط به دارو دسته جنایت کار احمدی نژاد هستند مدام در حال تردد می باشند و صداهای ناهنجاری تولید می کنند.

ساعت از 9 شب گذشته است. دیوارهای دانشگاه تهران که تمام میشود نزدیک سینما سپیده یک میز وجود دارد. جمعیت کوچکی اطراف آن جمع شده اند و تعدادی دختر و پسر جوان مشغول نوشتن و امضاء طوماری هستند. از جوانی می پرسم: چی هست این؟ هیچ بابا یادگاری مینویسند برای موسوی. می توانید شما هم بنویسید. به طرف جوانی که این را گفت رو میکنم و می گویم: پس من می نویسم که موسوی سرکوبگر زندانیان سیاسی در خرداد 1367 است. شما چه نظری دارید؟

دوباره ادامه می دهم: این چهار نفر و اربابانشان جنایت کارند.

مشهد و مراسمهای انتخاباتی

مهرداد ناصری

دیشب حدود شش ساعت در میان طرفداران دو جناح سپری کردم و با تعداد زیادی از مردم صحبت کردم. میشه گفت مردم رو در اینجا باید به دو گروه تقسیم کرد. گروه اول افرادی هستند که خودشان رو از این مضحکه بدور نگه داشتند و وارد هیچ فضائی نشدند و گروهی که به اصطلاح میخوانند بین بد و بدتر یکی رو انتخاب کنند.

دیشب جوانان به دو گروه تقسیم شده بودند. وقتی با طرفداران موسوی صحبت میکردم میگفتند در جامعه ما خفقان حرف اول رو میزنه و این فرصتی شده تا جوانان بتوانند خودشون رو تخلیه کنند و فضائی بوجود آمده که جوانان بتوانند خواسته هاشون رو فریاد کنند و فرقی نمیکنه که آیا به هدف برسند یا نه. لاقل تو این یک هفته فریاد هامون رو میزنیم و میدونیم لاقل از بگیر و ببند خبری نیست. و جالبه در تمام شعار هائی هم که میدادند فقط سعی در این داشتند که بیشتر جنبه تفریحی داشته باشه. نمی دونم رفقای من در خارج از کشور فیلم اخراجی ها رو دیدن یا نه اما در اینجا این فیلم بیان گر نوعی "دگراندیشی" بین جوانان بیان شده که با خطوط این اسلامیون فرق داره و به طور مثال یکی از شعارها این بود:

ایول ایول ایول، موسوی یل ایول، موسوی گل پسر ایول! و میبینیم وقتی یک جمع هزار نفره بخوان این شعار رو بدن هیچ متن سیاسی وجود نداره و به عبارتی میشه گفت بالائی ها سعی دارند تنها از شور جوانان استفاده کنند. اینکه همینطور میماند یا نه بحث دیگری است. وقتی از خیلی افراد میان سن سوال میکردم چرا به این جمع آمدید؟ خائمی میگفت بچه هام میخواستند بیان توی این جمع و شادی کنن. ترسیدم

بگیرنشون یا اتفاقی بیفته. اومدم تا مراقبشون باشم. و در مقابل تعدادی بسیجی که بدنبال شعارهای عوامفریبانه احمدی نژاد مبنی بر مخالفت با اشراف گرایی و رانت خوارهایی همچون آقازاده ها به پیش امده بودند و جالب وقتی از آنها سوال کردم خوب چرا تو این چهار سال ایشان یکی از این آقازاده ها رو به دادگاه معرفی نکرد؟ جواب میدادند که نمیگذاشتند. حالا از ما خواستند که بهش کمک کنیم تا بتواند این کار را بکند!

در مورد اینکه تا چه حدی توانسته اند مردم را امیدوار کنند و چه بخشهایی سود میبرند میبایست بگویم از لحاظ فریب دادن مردم صد در صد موفق بودند و با این نمایشهای سریالی که هر شب به نام مناظره بر پا کرده اند کاملاً توانسته اند مردم را فریب دهند و کلیه اذهان را از اینکه چرا باید انتخابات فقط این چهار نفر باشند و چرا احزاب دیگر نمی توانند نماینده داشته باشند کاملاً فریبکارانه عمل کنند. برای عده زیادی هم فرصتی است.

احمدی نژاد با سیاستی وارد کارزار شده که از شش ماه قبل شروع به تبلیغات کرده بود. به طور مثال از پخش سیب زمینی در میان روستاها و مناطق کم درآمد گرفته تا اسفالت کردن و جدول کشی در روستاهای بزرگتر، که میتونن روی اطرافیان برای تصمیم گیری صاحب نظر باشند. وقتی به روستاها میریم میبینیم بیشتر روستائی ها میگن احمدی نژاد روستاهامون رو اسفالت کرد، تلفن آورد و غیره. در مقابل با اجرای طرح افزایش حقوق بازنشستگان در آخر دوره ریاست جمهوری میخواست نظر تعدادی از مردم رو به خودش جلب کنه. من دیشب از دور صدای یکی از ایادی احمدی نژاد را داشتم میشنیدم که از قول اون میگفت که از طریق وزارت کشور تعداد صندوقها افزایش یافته و ما اگر بتوانیم در هر صندوق بالای پانصد رای داشته باشیم کافیه و از مسئولهای تبلیغاتی میخواست سعی کنن توی هر محله ای لاقل پانصد رای را تضمین کنند با بقیه اش کاری نداشته باشند.

به عنوان یک کارگر کمونیست به هم قطارام بگم گول این نمایش ها را نخورند. زیرا نماینده واقعی ما کارگران در این چهار نفر دیده نمی شه و بهترین کار این است که نه اینکه نباید رای بدهیم بلکه در روز رای گیری نیز باید به صندوقها نزدیک بشیم تا بتوانیم تعداد بیشتر مردم را آگاه کنیم و نگذاریم رای بدهند تا هرچه بیشتر این رژیم را به انزوای سیاسی برسونیم.*

انه!

به مضحکه "انتخابات"!

در ایران انتخابات برگزار نمیشود. مخالفین سهل است، خودی ترین خودیها نمیتوانند در این نمایش شرکت کنند. گذاشتن نام انتخابات به این مناسک اسلامی توهین به شعور مردم است. "انتخابات" در ایران اسلام زده دریچه هیچ گشایش سیاسی و اقتصادی کارگران و مردم محروم نیست بلکه مرحله ای از تحکیم اسارت سیاسی و اقتصادی آنهاست. ما به این مضحکه "نه" میگوئیم. انتخاب ما یکی از چهار کاندید جنایتکار نیست، انتخاب ما سرنگونی نظام جنایتکاران است. علیه این بساط متحدانه بمیدان بیایید. همراه با دوستان و خانواده تان در تظاهرات علیه جمهوری اسلامی و مضحکه "انتخابات" اش در روز ۱۲ ژوئن شرکت کنید!

استکهلم، جمعه ۱۲ ژوئن
ساعت ۹ صبح در مقابل سفارت
رژیم اسلامی

مرگ بر جمهوری اسلامی

مرگ بر سرمایه داری

آزادی، برابری، حکومت کارگری

تشکیلات خارج از کشور حزب اتحاد کمونیسم
کارگری- واحد سوئد ۷ ژوئن ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری میرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

کارگران چه میگویند؟

گزارشی از چند شهر ایران

نسرین رضاعلی



کنند؟ حالا برای چند قاز حقوق ما کارگران را به باتوم و گاز فلفل چون جاده را بستیم موزد اذیت قرار دادن. راستش فکر نمی کنم سگهای خودشان هم - منظورش حراستها است - بروند و رای بدهند.

که امروز همین حضرات کردند کار اپوزیسیون رژیم را خیلی راحت کرد.

مشهد کارگر جهاد نثر؛ خانم
عجب سوالی می کنید برم من رای بدم به کی؟ ما مثلا جانباز بودیم و سالها در جبهه جنگ برای نجات مردم و اسلام جنگیدیم. بعد از این همه سال تازه فهمیدیم چه کلاهی سر ما گذاشتند. 12 ماه حقوق نگرفتیم! از اداره کار مشهد بگیر تا مجلس همه جا رفتیم کسی جواب ما را نداد. برم به کی رای بدم؟ اینها که هر شب میگویند چقدر نزدی کردند و خوردند و به فکر ما کارگران نبودند؟ تا دیروز برای خاک پاک میهن رفتیم جنگیدیم حالا هم انتخابات است فیلشان یاد هندوستان کرده و می گویند بیکاری زیاد است. می گویند فقر زیاد است. آخر کسی هست به این بیشرهای عوامفریب بگه مگر ما در طول این 12 ماه نگفتیم بیکار هستیم؟ نون نداریم؟ بچه هایمان مجبور شدند ترک تحصیل کنند؟ خانم من اصلا رای نمی دهم و اگر این پسر که خر شده افتاده دنبال این رنگ سبز بهش گفتم اگر اینها راست میگوین بیان هزینه دانشگاه تو را از روی دوش من بردارند. و بهش هم گفتم اجازه نداری بری رای بدهی ولی می دانم هر شب می رود با این جوانهای دیگر شعار می دهند. من هم پیر شدم و او جوان فکر می کند بیشتر از من دنیا را می فهمد.

بند دیر عسلویه؛ راستش از اینکه
اصلا آزادی اینجا وجود ندارد از اینکه آینده ای نداری زندگی صد برابر برای جوانان سخت می شود. دوست داری مثل جوانهای سراسر این دنیای پهناور زندگی کنی و حداقلهائی را داشته باشی. دوست دارم

دماوند؛ اینجا بیشتر کار
ساختمانی هست. اکثر کارگران هم فصلی هستند و مهاجر. اینجا اختلاف طبقاتی را بیشتر از هر کجا می توانی لمس کنی. تمامی حضرات در این قسمت که آب و هوای بهتری از تهران و غیره دارد ویلاهای چند میلیاردی دارند. اوضاع کار بشدت خراب است. صبحها می روم میدان کار از ساعت 6 تا 10 صبح اگر شانس بیاورم کسی بیاد و من را ببرد سر کار که خوب اگر نه باز دست خالی باید بطرف منزل حرکت کنم. تنها من نیستم همه اون کسانی که هر روز در این میدان جمع می شوند سرنوشت من را دارند. امسال سال بدی بود. همه می گویند بحران اقتصادی باعث شده ساختمان سازی نیز اینجا تقریبا متوقف شود. و کار پیدا کردن سخت تر از همیشه باشد. کسی اینجا بیمه نیست و دولت هم کسی را حمایت نمی کند. بنابراین راستش اینجا بیشتر دولت سران آدم هم حسابشان نمی کنند. اینجا همه می دانند با یک مشت آدم جانی جنایتکار چپاولگر روبرو هستند.

صبحها که جمع هستیم و در گروههای چند نفره بالاخره صحبت می شود. این کارگران بیشتر در فکر این هستند کاری پیدا کنند تا اینکه در انتخابات شرکت کنند یا نه. همه تقریبا می گویند با شرکت ما در این سیرک فقط خودمان را میمون کردیم تا باعث خنده و شادی آنها بشویم و آنها خوشحال باشند که چه راحت همه را فریب دادن که فقیرترین فقیرها بیان رای بدهند. فقط این را بگوئیم این مناظرهای تلویزیونی تصویر این رژیم را بیشتر از هر زمانی نشان داد. نمی دانید چه لذتی داشت وقتی در مقابل نزدیک به ۵۰ میلیون ببنده همدیگر را تهدید می کنند و دست همه را رو می کنند. کاری

مردم بیایید شرکت کنید در انتخابات. عدم شرکت شما یعنی احمدی نژاد دوباره انتخاب می شود. 4 سال فشار بیش از حد بر کل مردم و فقر بیش از پیش مردم و فضای سرکوبگری و رعب و وحشت تا حدودی تاثیر داشته است. بخصوص پدرها و مادرها که فرزندان آنها جوان هستند در انتخابات شرکت میکنند. بخش زیادی از جوانان در تهران تحت عناوین مختلف در سالهای اخیرا مورد اذیت و آزار در مدرسه و دانشگاه و محلات قرار گرفتند.

کارگر نیروگاه برق تهران؛ ببین
نسرین جان اصلا حرفش را هم نزن. ما بخشا یک سری جوان هستیم که با موقعیت کاری که داریم حقوق خوبی هم می گیریم. هر وقتی هم بخواهند حقوق ما را ندهند خیلی ساده کارها را تحویل نمی دهیم. کار در مقابل پول. فعلا با این سیاست توانستیم به این زالوها اجازه ندهیم حقوقهای ما را پشت گوش بیندازند. ولی راستش اینجا بیشتر سر این صحبت هست همه از یک قماش هستند، به کسی رای نمی دهیم و شرکت نمی کنیم در این انتخابات.

کارگر نساجی نازنخ می گوید؛ تف
بر روی همه این آشغالها! ما که چند ماه است حقوق نگرقتیم حالا بریم رای بدهیم؟ اصلا اینها یک مشت دروغگوی عوامفریب هستند. زندگی ما در نه دوران خاتمی درست بود نه در دوران بقیه. همیشه باید دست خالی باشیم و در مقابل تنها فرزندم خجالت زده باشم. اگر قرار باشد رای من باعث شود اینها حتی یک روز زود سرنگون شود رای خواهم داد. اما من ضربه ها باتوم که به پشتم خورده هنوز دردش برتنم است. با عصبانیت می گوید اصلا همه اینها دزد هستند خانم! مگر نمی بینی هر شب چطور دزدیهای هم را رو می

خوب از تهران شروع کنم. دوست عزیز میگویند مجموعه شرایطی که بوجود آمده طوری است که خیلی راحتتر مسیر شعارها را عوض کرد. او تعریف می کرد وقتی هر شب جوانان را تا صبح تو خیابانها می بینید که با چه حرارتی شعارهای مرگ بر دیکتاتور را می دهند، اشکهای من سرازیر شد. او تعریف می کند این حمایت از موسوی نیست این تنها بهانه ای است که جوانان عمق نفرت خود را از این رژیم اعلام بدارند. بر هیچ کسی پوشیده نیست 30 سال چگونه زندگی میلیونها انسان را این رژیم به تباهی کشانده است. اما امروز فرصتی است تا نشان بدهند قدرتمند هستند. در ادامه می گوید تا دو هفته پیش مردم واقعا بی اعتنا بودند به مسئله انتخابات. اما حالا حضور فعالتری دارند. نه اینکه متوهم به موسوی باشند.

وقتی با خیلی از جوانها صحبت می کنید این مسئله را طرح می کنند. راهی فعلا نداریم بجز اینکه خودشان را بجان خودشان بیندازیم. اگر احمدی نژاد رای بیاورد فضا بیش از پیش ملتهب خواهد شد. و دعوای درونی و حتی ترورهای فیزیکی را نیز پیش بینی می کنند. به یک معنا حذف بخشی از سران رژیم. و اگر موسوی رای بیاورد این بار جوانان نمی روند خانه ها بنشینند و منتظر باشند آیا اصلاحات با اجازه ولی فقیه اجرا می شود یا نه؟ اعتراضات در فازی دیگر و شکل شمایلی جدی تر ادامه پیدا خواهد کرد. در هر دو صورت به نفع اعتراضات است.

اما بحثی دیگر نیز طرح می شود. فضای انتخاباتی را خاتمی تعریف می کند و می گوید؛ موسوی و کروبی و رضائی مرتب دارند تبلیغ می کنند که

کارگران چه میگویند؟

گزارشی از چند شهر ایران ...

میدان آمده اند.

میرند؛ های هوی انتخاباتی هست ولی شب به خیابان آمدن و شعار دادن اصلا زیاد دیده نمی شود. نوعی بی تفاوتی را شاهد هستیم.

اقیله اخبار خاصی نیست.

پیرانشهر می گویند احتمال دارد 70 درصد در انتخابات شرکت کنند و به کروی رای بدهند بخاطر اینکه احزاب ناسیونالیست شدند مبلغین این رژیم جنایتکار و مرتب دارند می گویند تا حالا هیچی نشده کروی با تعدادی از خواسته های ما جواب مثبت داده است. زندگی مرز نشینی و مشکلات فراوان یکی دیگر از عواملی است که بی سابقه در سالهای اخیر مردم این منطقه به کار کوله بری روی آوردند و هر روز تعدادی قربانی مرزهای و پلیس مرزی هستند. میشود گفت یکی از دلایل شرکت مردم و رای دادن به کروی این عوامفریبی است.

سنندج مردم کماکان بی تفاوت هستند به مسئله انتخابات. حضور خامنه ای و قبل از او احمدی نژاد و خلاصه سران ریز و درشت اصولگرا و به اصطلاح اصلاح طلب، تلاش کردند فضائی ایجاد کنند که مردم در کردستان به انتخابات بی تفاوت نباشند. آخرین صحبت این است در مقایسه با 4 سال پیش جنب جوش را می شود دید. شهر سنندج البته نظامی است و بعید هم نیست جاهائی اعتراضاتی بشود و یا صندوقها توسط مردم بهم زده شود. *

زندگی شخصی داشته باشید. اینجا با این قوانین با این عقب ماندگی با این اوضاع ما چیزی نداریم. من تصمیم گرفتم برم رای بدهم به موسوی. گفته آزادی بیشتری می دهد به جوانان. شاید باورت نشود تقریب به اتفاق جوانان ما پرونده دار هستند. می دانی چرا؟ نرفتند شعار علیه رژیم بدهند. برای یک لیوان مشروب برای بودن در کنار دختری چند ساعت آنهم با صد هزار بدبختی و دزدکی زندگی طاقت فرسا شده است. این دوره 4 ساله احمدی نژاد دیگر گذش را در آورد. نفس کشیدن را هم برایت سخت کرده بود. برای همین من سبز هستم. می دانم اگر یک حداقلی را امروز بدست بیارم شاید فردا فضائی باشد که بیشتر حقم را از حقوق اینها بیرون بکشم. من مشکل مالی ندارم ولی وقتی پول هم داشته باشید آزادی نداری. زندگی در قفس سخت است. من می رم رای می دهم به موسوی.

تبریز؛ اینجا شبها شلوغ است بویژه در تبلیغات ستاد انتخاباتی فرموده می شود آقای موسوی خودشان ترک تشریف دارند. و تلاش می شود از احساسات ناسیونالیستی مردم استفاده کنند برای به میدان آوردن جوانان. اینجا هم تقریباً هر شب تا صبح بعد از مناظرها دعوا و درگیرها بین طرفداران به اصلاح احمدی نژاد هست و موسوی. اینجا هم شرکتیهای کاریابی تعدادی را برای همین ستادها استخدام کردند. قراردادهای از یک هفته تا 3 ماه. آره اینجا هم شعارهائی داده می شود که احساس می کنید ربطی به طرفداری از موسوی نیست. بیشتر علیه کل حاکمیت است. بخشهای کارگری اینجا تقریباً هیچ حرکتی نکردند برای اینکه در انتخابات شرکت کنند. بیشتر جوانان و دانشجویان هستند که بقول خودشان برای تغییر به

دستگیری فعالین کارگری ترکیه

را محکوم میکنیم!

بنا به اخبار منتشر شده از جانب اتحادیه های کارگری فرانسه، در ساعات اولیه روز ۲۹ مه ۲۰۰۹ در ترکیه ۳۵ نفر از فعالین کارگری دستگیر شدند. نیروهای سرکوبگر پلیس امنیتی طی یک حمله سازمانیافته به دفاتر این فعالین آنها را دستگیر و زندانی کرده اند. همینطور در این تهاجم به سبک پلیس امنیتی ایران کامپیوترها و اسناد و سی دی های موجود در دفتر این فعالین را ضبط کردند. تاکنون در اخبار رسمی دولت ترکیه دلیل دستگیری این فعالین عنوان نشده است. سونگول مورشومبول دبیر زن کنفدراسیون اتحادیه خدمات عمومی، گلچین ایزبرت دبیر ایجیتیم سن، ایف آنگول از سازماندهندگان ایجیتیم سن، و یوکسل موتلو از انجمن حقوق بشر در میان دستگیر شدگان هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری تهاجم به فعالین کارگری و اتحادیه ای در ترکیه را قویا محکوم میکند و خواهان آزادی بیقید و شرط و فوری آنهاست. دولت های پلیسی و سرکوبگر ترکیه در دو سه دهه گذشته تجربه فراوانی در پرونده سازی و دستگیری و اعدام فعالین کارگری و کمونیستها و سوسیالیستها دارند. حزب مراتب همبستگی خود و طبقه کارگر ایران را با جنبش کارگری ترکیه و اهداف طبقاتی و سوسیالیستی اش اعلام میکند و با خانواده ها و دوستان و همرزمان این کارگران همبستگی خود را اعلام میکند.

کارگران ترکیه باید متحدانه خواهان آزادی فوری و بیقید و شرط این فعالین شوند. آنچه اخیراً در ترکیه رخ داده است، و در دهه های گذشته تعداد بیشماری از کارگران سوسیالیست و فعالین جنبش کارگری را قربانی کرده است، هر روز در ایران تکرار میشود. آخرین مورد دستگیری بیش از ۱۵۰ نفر از فعالین کارگری و شرکت کنندگان در پارک لاله تهران بود که قصد داشتند مراسم روز جهانی کارگر را برپا کنند. کارگران ایران همواره بر همبستگی انترناسیونالیستی و طبقاتی خود با مبارزات کارگران در هر کشور جهان تاکید کرده اند و در قطعنامه اول مه ۲۰۰۹ مراتب قدردانی خود را از همبستگی جهانی کارگران با طبقه کارگر ایران اعلام کرده اند.

در مقابل دولتهای اسلامی سرمایه داری در ایران و ترکیه، کارگران دو کشور و منطقه نیاز به تقویت همبستگی انترناسیونالیستی دارند.

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

مرگ بر سرمایه داری!

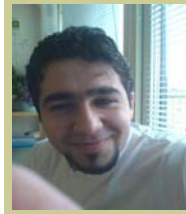
آزادی، برابری، حکومت کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ خرداد ۱۳۸۸ - ۹ ژوئن ۲۰۰۹

نداشتن پاسخ اقتصادی مشکلی به وسعت کل عمر رژیم اسلامی

علی طاهری



نکرده اید! چه بی شرمی وصف ناشدنی ای!

تازه تمام این سیستم اقتصادی فلج و نا کار آمد روی دریایی از دزدی و باند بازی و باج خواری لُق می زند! حرف یکی از نماینده های مجلس ششم بود که اقتصاد جمهوری اسلامی را پاکت قاچاق و پول شویی خواند! و باز هم با یک تجرید دیگر اینها بخواهند خیلی سرمایه داری پیشرفته ای بشوند از قبیل خزعلیات اقتصادی رفسنجانی که می خواست ژاپن اسلامی راه بیندازد باز به یک دریا مشکل دیگر می خورند. خود سرمایه داری جهانی در شرایط تب آلود و بحران به سر می برد و روزانه میلیاردها یورو ضرر می دهند. حالا بگیریم که هرکول اقتصاد اسلامی میرحسین برای افزایش و تغییر بیاید جلوی دزدی را بگیرد. کارخانه های جدید را راه اندازی کند و ایران را اصلا شبیه آلمان کند که اینها را هیچ عقل سلیمی نمی تواند برای لحظه ای تصور کند. آیا باز چیزی جز همان داستان دادن مقداری از مزد اضافی بیشتر به کارگران است؟ و آیا در خود آلمان فرضی این را سرمایه دارها داده اند یا خود کارگران گرفته اند؟ آیا اصلا نظام سرمایه داری در تمام عمر منحوشش توانسته غلظی برای کارگران جز قتل و کشتار و استعمار بکند که نمونه کوچک زده اسلامی اش بتواند کاری بکند؟

خود آقای موسوی طراح فضای سرکوب کارگران و باز گذاشتن دست سرمایه دارها برای دست اندازی بیشتر بوده است. همین امروز بی شرمانه افتخارش پر کردن صندوق ارزی کشور از قیل سه نوبت شیفیت کاری بدون حقوق کارگران در زمان جنگ است. در دنیای سوپر وارونه اقتصادیات سرمایه دزدی از سفره مردم هم ارزش جلوه داده می شود. تمام دعوی این اوباش در رقابت بر سر دزدی از سر سفره مردم و کارگران است. کروبوی و موسوی بیشتر چشمشان به غرب است و خواب

مدل کشورهای آسیای میانه و عربی را برای مردم ایران می بینند! احمدی نژاد و رضایی خونخوار چوب را برای کارگران بلند کرده اند و قداره را از رو برای کارگران بسته اند! البته هر عقل آگاهی که ذره ای از بازی با لغات جمهوری اسلامی در این سی سال آشنا باشد، تمام این شعارهای پوچ را فاکتور خواهد گرفت و تره هم بار این خزعلیات نخواهد کرد! و از اینها گذشته سعی دارند در یک ماه تمام رنج و دردی را که شب و روز به سر مردم می آورند مردم فراموش کنند! همین امروز در موازات انتخابات کربیه شان ده ها رهبر کارگر در زندانند و صدها کارگر روزانه از کار بیکار می شوند. معاون احمدی نژاد دم از تاسیس چهل هزار خانه برای بی خانمانان می زند گویا برای شهر کرها و کورها نوحه می خواند! در همان کهریزک حتی یک خانه هم بنا به شواهد عینی ساخته نشده است. دو حلب روغن و چند کیلو سیب زمینی مجانی را که مردم با همان کتکشان زدند تنها افتخار اقتصادیشان است. هفت تپه و هزاران کارگر و خانواده هایشان که با خطر بی خانمانی و اعتیاد و هزار و یک مصیبت روبرو هستند گویی آدم زنده آن جامعه نیستند! نه به راستی در نظام جمهوری اسلامی اقتصادیات فقط برای طبقات بالا معنی دارد و اکثریت جامعه جزز آدم حساب نمی شود!

مشکل اقتصادی رژیم اسلامی را تا گردن درون خود برده است. بنا به معیارهای تعریفی خود اقتصاد سرمایه داری جمهوری اسلامی یک واحد ورشکسته اقتصادی است. پاشنه آشیل اسلاميون همین جاست. اینها نه اعتبارش را دارند نه خود نظام سرمایه داری جهانی چندان وضعیت خوب است که استخوانی جلوی اینها بیندازد. تنها راه باقی مانده نظام اسلامی سرکوب و سرکوب بیشتر است. فاز جنگ نهایی مردم و رژیم اسلامی نزدیک است و اینرا خود سران رژیم به خوبی حس کرده اند. دفعه قبل مردم را شکست دادند این دفعه مردم شکستان خواهند داد! *

است همان مقدار کار اضافی که از کارگران دزدیده اند پس بدهند؟ یا به قول آقای همایون کمرندهایشان را محکم تر ببندند تا از کاری که خودشان می کنند یک لقمه بیشتر جلوییشان پرت کنند. تازه اسم این دزدی در روز روشن را بگذارند گشایش اقتصادی و تغییر وضع مردم!

اما جایی که نصف کارخانه های کشور تعطیل شده اند و درصدی بیشتر از نصف با سی درصد ظرفیت تولید می کنند، بیشتر چیزی شبیه یک ورشکستگی عظیم اقتصادی است تا شرایط مهیای رشد و انباشت سرمایه! نه موسوی نه احمدی نژاد نه کروبوی و نه حتی خود جان کینزی هم اگر زنده می شد نمی توانست کاری برای این اقتصاد ورشکسته بکند! از پخش هزینه ها در استان ها حرف می زند معنی اش چپاول تمرکز یافته بیشتر مردم است. جایی که تبلیغ توسعه کردند سال بعدش بیست هزار کارگر را به خیابان ریختند. قرار است کروبوی که در همان مدت تصدی گریش در مجلس ارتجاع به سینه کارگران گلوله زندند مشکل بیکاری را حل کند؟ یکی نیست بگوید حضرت اقا شما لطف کنید همان کارگران شاغل را بیکار نکنید لازم نیست کار ایجاد کنید! بی شرمانه در تلویزیون می نشینند از نابود کردن تورم حرف می زنند اما مثالهای گویای همان خبرگزاری خودشان چیز دیگری می گوید. کارمند در مصاحبه تلویزیونی می گفت از خریدن یک هندوانه عاجز هستم! مصاحبه گر از افزایش دستمزدها در زمان احمدی نژاد پرسید مصاحبه شونده پاسخ داد سه سال است که یک قران اضافی دریافت نکرده است! اما همین پریشب محسن رضایی بود که به احمدی نژاد برای افزایش دستمزدها نان قرض می داد! و می گفت شما دستمزدها را از دوپست هزار تومان به 700 هزار تومان رسانده اید ولی تورم را کنترل

با شروع موج انتخابات و دعوای باندهای رژیم برای باج گیری و تصدی پستهای قدرت بار دیگر کاندیداهای منتخب آقا به یاد مشکلات اقتصادی مردم افتاده اند! در این سی سال فقط جایی که ریششان گیر مردم بوده است آمده اند هزار و یک شعار اقتصادی پوچ و بی معنا داده اند. اینها به مانند عیسی مسیح که بعد از چهل روز گرسنگی وعده شیطان برای غذا را با اینکه با "کلام خدا" سیر می شوم رد کرد، میخواهند مردم را با حرف سیر کنند. شرم آور ترین مزد شکنی ها، صف طولیل اخراج ها، زندگی کارگران و مردم یک ذره تردید هم در این جنایتکاران راه نمی دهد. به قول کروبوی چیزها عملا آن هستند که به نظر او باید باشند! کار به جایی رسیده است که محسن رضایی قداره بند و جلاذ از آمار بالای تورم حرف می زند (البته بماند که می خواهد با اداهای مشمنز کننده ادای جان مک کین اسلامی را در بیاورد) از طرفی دیگر خامنه ای سوپر ابله رژیم مردم معترض به وضعیت را در سخنرانی دیروزش خائن و قاتل خواند. اما این شاید خونخوار قبل از هر چیزی پادش رفته است که مردم گرسنه را نمی شود مرعوب کرد. سی سال نتوانستید با اوین و 10 ها هزار اعدام بکنید. این چرندیات محض است. جواب مردم هم بسیار کوتاه و برنده بود: تعویض زنجیر برده یا برده دار تغییری در وضع نمی دهد! مگر مارتین لوتر جمهوری اسلامی خاتمی 8 سال توانست غلظی بکند؟ مگر همان ذره آزادی صوری که قولش را داده بود عملی شد که حالا کاری از دستی مومیایی میر حسین بر بیاید؟

مثلا میرحسین موسوی دم از بهبود وضع اقتصادی و تغییر می زند اما این تغییر چیست؟ آیا قرار

اسبهای مولتی میلیاردر و کارگران گرسنه!

کامران پایدار

با گذشت هر روز و شمارش معکوس و نزدیک شدن هر روزه به مراسم خیمه شب بازی انتخابات، هر روز بشدت بر وخامت اختلاف بین باندهای مافیایی و جنایتکار حکومت افزوده میشود. از مناظره و شوهای تلویزیونی چهار کاندید دزد و قاتل و جنایت پیشه تا مراسمات اوباش چرخانی باندهای لمین حضرات در سطح شهر و گوشه و کنار. مردم و جوانان هم از این فرصت استفاده میکنند و راه خود را میروند. بخشی هم به این بازی مضحک توهم دارند.

در نمایشات مسخره تلویزیونی پرده از زدیهای صد و هزار میلیارد تومانشان بر می دارند. هر یک برای پیشی گرفتن از حریف پرده از دزدی و اختلاس و جعل اسناد حریف مقابل بر میدارد. و آخرش هم هر دو به خوبی و خوشی از مرکز صدا و سیما خارج شده تا در فردا هر چه بیشتر مراسم بازار مکاره دغل و دروغشان را باد بزنند. در زمینه تبلیغات و رقابت با دیگر حریفان مضحک انتخاباتشان پولهای میلیاردی را با دست و دل بازی ولخرجی می کنند. خیابانها و میداین اصلی شهر تهران بخصوص در حوالی عصر تا نیمه های شب محل جولان باندهای لمپن و اوباش تبلیغاتی هر یک از کاندیداهاست. دهها و صدها نفر از باندهای مزدور و خریداری شده هر کاندید در برابر هم صف کشیده و علیه هم شعار می دهند. در روزهای اخیر که بر شدت اختلافاتشان افزوده شده گاهای پای نیروی انتظامی و حتی پلیس ضد شورش هم برای کنترل اوضاع به وسط کشیده شده است. بنا به برخی اخبار حتی در قم و مشهد درگیری و زد و خورد بین باندهای خود فروش و لمپن کاندیداها منجر به قتل هم شده

است. موسوی سید مظلوم و سیزنما همان جنایتکاری است که در دوره صدارتش در دهه 60 بیش از 100 هزار انسان انقلابی و کمونیست به جوخه های اعدام سپرده شدند. 8 سال جنگ ارتجاعی زندگی و آرزوهای هزاران و میلیونها انسان بی دفاع را متلاشی نموده و به نابودی کشاند تا برای حکومت جانین اسلامی فرجه ایجاد شود+ تا خودش را هر چه بیشتر تحکیم نموده و همچک این سرنوشت غیر انسانی و وحشتناکی را در سایه حکومت سیاهشان برای این مردم رقم بزنند. اوباش و باندهای تبلیغاتی این سید سبز نامظلوم در حالیکه بر مچ دست و گردن و هر جا و نابجای بدن خود پارچه و روبان های سبز بسته اند با گستاخی و دریدگی با دست و دل بازی هرچه بیشتر مشغول نطفه کردن پولها و کا غذا و پوستر های تبلیغاتی سید سبزند. بسیاری از خیابانها و میداین و پیاده رو ها با پوسترو عکسهای کاندیداها و وحوش اسلامی مفروش شده است. در بسیاری از موارد رقبا و باندهای تبلیغاتی با فحاشی و الفاظ رکیک به مقابله می پردازند. بنا به دستور ستاد فرماندهی نیروی انتظامی برای کنترل اوضاع همه ضد شورش و گارد ویژه سرکوب به حالت آماده باش در آمده اند.

البته در کنار همه اینها حضور کثیف عوامل اطلاعاتی و لباس شخصی ها مشهود است. باندهای موتور سوار و لمپن و آدمکش احمدی نژاد در حالیکه به انواع سلاح های سرد و گرم مسلح اند در خیابا نهایی اصلی تهران وحشیانه به قصد زهر چشم گیری از مردم و حریفان مقابل جولان میزنند و خاطره تلخ سرکوبهای سالهای بعد 57 را در اذهان زنده می کنند.

همه اینها در شرایطی است که میلیونها کارگر زحمتکش هنوز دستمزدهای ناچیز چندین ماه گذشته خود را هم دریافت نکرد ه اند و این در حالیست که هم اکنون دهها نفر از کارگران بازداشتی اول مه امسال همچنان بیش از یکماه است در زندان اوین در سلولهای انفرادی تا همین لحظه هم تحت وحشیانه ترین شکنجه های روانی و جسمی قرار گرفته اند. کارگرانی که فقط جرمشان برگزاری جشن روز کارگر و برخی خواسته های صنفی بوده است.

بازار مبادله اس ام اس ها که عمدتاً حاوی تمسخر و رد حکومت اسلامی و کاندیداها جنایت پیشه اش است در بین مردم بشدت گرم است! از تلاش و رقابت باندهای حکومتی گرفته تا بنگاههای همیشه با شرف بی بی سی و صدای امریکا، از توده ای- اکثریتی ها گرفته تا ورشکستگان و قاتلان دوم خردادی، از فرخ نگهدار های تا دولت آبادیها و سروشهای معلوم الحال همگی همراه و متفقند تا موزیانه و زیرکانه اذهان را مهندسی کنند. تا اذهان بیدار و جستجوگر انسانها که در تکاپوی راه حل چپ و انقلابی برای خلاصی از حکومت اسلامی هستند را به کم قانع کنند. تا شاید مردم را راضی کنند بین بد و بدتر بد را انتخاب نمایند. بین لجن و لجن تر لجن را انتخاب کنند. البته اگر انتخابی هم در کار باشد! در بین برخی گرایشات خرده بورژوازی ناآگاه و روشنفکران سرخورده هم تمایلاتی دیده می شود مبنی بر انتخاب بد به جای بدتر! تصویر انتخاب بین بد و بدتر همان ترسیمی است که حکومت اسلامی، بی بی سی و صدای امریکا، فرخ نگه دار ها و توده ایها و دوم خردادیهای ور شکسته می خواهند در برابر جامعه قرار دهند. این تصویر از قبل مهندسی و طراحی شده علیه جنبش کار گری و کمونیستی، علیه تمام انسانیت و آزادیخواهی و برابری طلبی است. این تصویر همه کسانی است که در حفظ جمهوری اسلامی و تداوم وضع موجود ذینفعند.

ستون آخر،

تابستان داغی در پیش است!

هشدار رفسنجانی، تهدید کروی، روزهای تعیین کننده آتی

علی جوادی



این روزها بازار تهدید و خط و نشان کشیدن در نظام جمهوری اسلامی بالا گرفته است. احمدی نژاد تهدید به افشای ثروتهای دزدی شده توسط اصلیتترین آخوندهای حاکم میکند. رفسنجانی و ناطق نوری و کروی را رسماً به دزدی و شکنجه متهم کرده است. قول داده است که اسنادش را رو کند.

کروی تهدید کرده است که اگر در مضحکه انتخاباتیانشان تقلب شود، نمیگذارد "کار به ظهر کشیده شود". قرار است که این بار حاج آقا بعد از نماز صبح دیگر نخواهد و گزارشات انتخاباتی را رصد کند. گویا در تدارک فرمان قیام علیه جناح راست است؟

رفسنجانی نامه سرگشاده به خامنه ای نوشته است. اولین بار در این سی سال است که سران رژیم برای هم نامه علنی میفرستند. تلاش کرده است حساب خودش را از خامنه ای و وضعیت موجود جدا کند. کلی گله و شکایت که احمدی نژاد با تکیه به رهبر دارد عر و تیز میکند. اعلام کرده است که "من ادامه وضعیت موجود را به صلاح نظام نمی دانم". نگران "آتشفشان" اعتراض مردم و سرنوشت ثروتهای دزدی شده و "حرمتش" است؟ لحنش افشاگرانه و تهدید کننده است.

چاقوکشان مجاهدین انقلاب اسلامی نامه شان به احمدی نژاد را با "انتخاب ناسالم و براساس دوپینگ ها و خلاف قانون" شروع کرده اند. گفته اند که مناظره اش با موسوی، "مناظره انسانیت با سبیت بود"؟! میگویند که "خزانه دولت و بانک ها را به حیاط خلوت و کیسه شخصی خود برای توزیع پول و خرید رای مردم تبدیل کرده" است. هشدار داده است که "بنظر میرسد حامیان شما قصد دارند انتخابات ۲۲ خرداد را به یک کودتا

تبدیل کنند و پس از آن شروع به تسویه حساب با مخالفان کنند".

مدافعین احمدی نژاد سناریوی "احمدی نژاد کشون" را برملا میکنند. از قرار از هم اکنون نام "شهید احمدی نژاد" در پیام های تلفنی به راه است.

شاهرودی هشدار داده است که "اتهام" در رژیم جمهوری اسلامی جرم است. اتهام زندگان را مورد تعقیب قانونی قرار خواهند داد! این یکی دیگر کاملاً حواس پرتی گرفته است.

بحث کودتا و اعلام شرایط اضطراری نقل هر محفل و باند مسلحی است. همه از قرار در حال تدارک اند. هیچ جناحی قصد تسلیم و زانو زدن را ندارد. تازه رهبر هنوز از خفقان بیرون نیامده و حرفی نزده است. باید دید رهبر این اوباش چه میگوید. اما آنچه معلوم است این است که کسی برای ایشان تزه هم خورد نخواهد کرد. اما تا همینجا شکنجه گران کیهان تهران چنگ و دندانشان را نشان رفسنجانی داده اند و به سرنوشت طاهری تهدیدش کرده اند.

این مجموعه ای دیدنی است. انعکاس اعتراضات مردم و داغ شدن زمین زیر پایشان است. صحنه ها و تصاویر بیاد ماندنی اند. تاکنون سابقه نداشته است این چنین رو در روی هم قرار بگیرند. در حکومت اسلامی - آخوندی، خودی هایشان آخوندان حاکم را به دزدی و شکنجه و چپاول متهم میکنند. دیگری تهدید میکند که اگر تقلب کنید، شلوغش میکنیم. نمیگذاریم حتی "کار به ظهر" کشیده شود. از قرار میدانند که هر فراخوان به مردم در تعرض به جناح دیگر به چاشنی خیزش مردم علیه کل رژیم تبدیل خواهد شد. از طرف دیگر زمانی که محفلی حکم به دزدی آخوندها میدهد، مردم در پایین برای محاکمه حکومت آخوندها و اسلام و کل بساط این اوباش اسلامی به خط میشوند. مضحکه انتخابات به مهلکه انتخابات برایشان تبدیل شده است. پوسته های طاهری کنونی به سرعت به کناری خواهند رفت. مردم به سرعت "اسلحه ها را از یک دوش به دوش دیگر خواهند انداخت". با هر درجه تغییر توازن قوا شعارهای به نفع موسوی و کروی به زبانه دان انداخته خواهد شد و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی زیانزد همگان خواهد شد.

روزهای حساسی در پیش است. تابستان داغی در برابرشان قرار دارد. تابستانی که میتواند بساط رژیم اسلامی را در هم بیچد. کابوس مرگ سراپای رژیم اسلامی را گرفته است. مردم برای پیروزی باید به گرد پرچم کمونیسم کارگری متحد شوند. *

اسبهای مولتی میلیاردر و کارگران گرسنه ...

اما تا آنجا که به کارگران و زحمتکشان مربوط است جمهوری اسلامی نه قابل تعدیل است، نه قابل اصلاح و نه قابل تحمل. جمهوری اسلامی امروز با تمام سیمای کریه و زشت و غیر انسانیسمیل و ثمره 30 سال قتل و شکنجه و جنایت و آدمکشیت. این حکومت سمیل 30 سال گرسنگی و استثمار وحشیانه کارگران و خانواده هایشان است. این حکومت سمیل سنگسار و اعدام و هر جنایت غیر انسانیست. این حکومت، حکومت صد هزار اعدام، حکومت سانسور و سرکوب و شلاق علیه کارگران است.

در شرایطی که نعلش کثیف دولت اسلامی سرمایه داران در بحر آنها و بن بستهای لاعلاج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و اجتماعی آخرین نفسهایش را می کشد، باندهای مافیایی حکومت برای سهم بیشتر از قدرت و پول و دزدی با هم درگیرند. اسبها در سر بالایی همدیگر را گاز می گیرند. واقعیت اینست که نه جمهوری اسلامی همان حکومت مقتدر و یکدست دهه 60 است و نه این جامعه 70 میلیونی به جان آمده و در حال انفجار همان مردم است.

در مقابل ما راهی جز تشدید مبارزه علیه نظم سرمایه و دولت مرتجع اسلامی اش و تلاش برای سازماندهی و بمیدان کشیدن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نداریم. *

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!